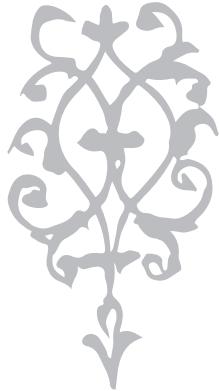


# حقیقت لوح جابر

بررسی تمام نسخه‌های لوح جابر  
در بیان تعداد و معرفی اوصیاء علیهم السلام

(نقد جریان احمد المحسن ۱۹)



سید مهدی مجتبه سیستانی

سرشناسه: مجتهد سیستانی، سید مهدی - ۱۳۶۵

عنوان قراردادی: احادیث خاص (لوح)، فارسی- عربی\*  
Hadiths, Special (Lauh). Persian-Arabic\*  
احادیث خاص (لوح)، فارسی، شرح\*

عنوان و نام پدیدآور: حقیقت لوح جابر: بررسی تمام نسخه‌های لوح جابر در بیان تعداد و معرفی اوصیاء علیهم السلام (نقد جریان احمد الحسن) (۱۹) / سید مهدی مجتهد سیستانی.

مشخصات نشر: قم: دارالتفسیر، ۱۴۰۴

مشخصات ظاهری: ۱۱۱

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۵-۸۷۱-۴: ریال: ۱۱۰۰۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: بررسی تمام نسخه‌های لوح جابر در بیان تعداد و معرفی اوصیاء علیهم السلام (نقد جریان احمد الحسن) (۱۹).

موضوع: احادیث خاص (لوح) -- نقد و تفسیر  
Hadiths, Special (Lauh) -- Criticism and interpretation\*

رده بندی کنگره: ۳۱۴۴BP ۴۵/۹۴۲۲

رده بندی دیوبی: ۲۱۸/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۲۵۷۴۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فپا

## شناسنامه

### حقیقت لوح جابر

مؤلف: سید مهدی مجتهد سیستانی

ناشر: دارالتفسیر

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول- پاییز ۱۴۰۴

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۵-۸۷۱-۴

قیمت: ۱۱۰,۰۰۰ تومان

## فهرست مطالب

۶	مقدمه
۹	بخش اول: نسخه‌های اجمالی
۱۰	نسخه اول: نقل ابوالجارود
۴۳	نسخه دوم: نقل ابوالسفاتج
۵۷	نتیجه نهایی:
۶۵	بخش دوم: نسخه‌های تفصیلی
۶۶	نسخه اول: نقل ابوبصیر
۸۰	نسخه دوم: نقل اسحاق بن عمار:
۸۴	نسخه سوم: نقل محمد بن جعفر
۸۷	نسخه چهارم: نقل ابن سنان
۹۰	نسخه پنجم: نقل ابومروان
۹۳	نسخه ششم: نقل ابونصره
۱۰۴	فهرست منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

شیعه در طول تاریخ خود ادله روشن و قطعی بر اعتقاد خویش مبنی بر وجود دوازده امام برای امت اسلام و نه بیشتر ارائه داده که یکی از معروف ترین آنها حدیث لوح جابر است.

جابر بن عبد الله انصاری از یاران با اخلاص پیامبر ﷺ و دوستداران اهل بیت علیهم السلام است که پس از ولادت امام حسین علیهم السلام اجازه می‌یابد جهت عرض تهنیت خدمت حضرت فاطمه علیهم السلام برسد و چون وارد می‌شود لوحی آسمانی و نورانی در دستان ایشان می‌بیند که در آن اوصیای این امت معرفی شده بوده اند و او در پیری، متن آن را برای امام باقر علیهم السلام بازگو می‌نماید.

این حدیث به دو صورت اجمالی و تفصیلی در کتب مختلف و اسناد متعدد با متن‌هایی شبیه به هم نقل شده که تنها دو نقل اجمالی آن به گونه‌ای ثبت گشته که فرقه احمد بصری با تمسک به آن ادعا می‌کند تعداد اوصیای پیامبر ﷺ بیش از دوازده نفر می‌باشد.<sup>۱</sup>

به این خاطر که گفته لوح حاوی نام دوازده وصی از فرزندان حضرت فاطمه علیهم السلام بوده و در آن سه علی دیده، و چون امیر المؤمنین علیهم السلام از فرزندان آن بانوی بزرگوار نبوده اند پس تعداد اوصیای پیامبر ﷺ بیش از دوازده

۱. الأربعون حدیثاً چاپ اول سال ۱۴۱۱ شماره ۱۴۴ ص ۸۵

نفر بوده است.

من برای روشن شدن حقیقت متن لوح جابر، تمام نسخه‌های این حدیث را مورد بررسی قرار می‌دهم و از نسخه‌های اجمالی و نسخه مورد استناد این فرقه شروع می‌کنم.

و الحمد لله رب العالمين

سید مهدی مجتبه سیستانی

۱۴۴۷ محرم ۵





# بخش اول:

## نسخه های اجمالی

شامل نسخه ابوالجارود و نسخه ابوالسفاتج

## نسخه اول: نقل ابوالجارود

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْنَى يَدِهَا الْوَحْ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَذْتُ أَنْتَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَثَلَاثَةُ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةُ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. الكافی

ج ۱ ص ۵۳۲ ح ۹

ترجمه: کلینی از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از ابن محبوب از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابله لوحی بود که در آن اسمهای اوصیاء از فرزندانش بود و دوازده تا شمردم آخرین شان قائم بود سه تا از فرزندان، محمد و سه تا از فرزندان علی بودند.

در این نقل دو تعبیر وجود دارد که مورد استناد فرقه احمد بصری قرار گرفته است: تعبیر «مِنْ وُلْدِهَا: از فرزندان فاطمه» و تعبیر «ثَلَاثَةُ مِنْهُمْ عَلِيٌّ: سه تا از فرزندان علی بودند» این در حالیست که طبق عقیده شیعه، تعداد اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه علیه السلام یازده تاست و اینکه گفته در میان آنها سه علی بوده روشن می کند نام حضرت علی علیه السلام در میان آنها نبوده است زیرا درین دوازده امام، چهار علی وجود دارد نه سه علی! و ثبت مرحوم مازندرانی و اثبات الهدایة و مرآة العقول نیز همین گونه است (اوصیاء از فرزندان - سه علی):

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة عليها السلام وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم عليه السلام، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم عليٌّ. شرح الكافي ج ٧ ص ٣٧٣ ح ٩

و عنه عن محمد بن الحسين عن ابن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة عليها السلام وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم عليٌّ. إثبات الهداة بالنصوص و

المعجزات ج ٢ ص ٣٠ ح ٧٩

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الجارود عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْنَانَ يَدِيهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَثَلَانَةً مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةً مِنْهُمْ عَلِيٌّ. مرآة العقول في

شرح أخبار آل الرسول ج ٦ ص ٢٢٧-٢٢٨ ح ٩

اما مثل همیشه، مستند فرقه احمد، نسخه شاذ در برابر نسخه های فراوان است که همینک به بررسی آنها می پردازیم:

(١) نسخه ارشاد: شیخ مفید همین حدیث را به واسطه ثقه بسیار جلیل القدر ابن قولویه از خود مرحوم کلینی دقیقاً با همان سند اینگونه ثبت

نموده:

أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفُرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ  
بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ  
أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَيٍّ عَنْ جَابِرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَحَلْتُ  
عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ عَوْيَنَ يَدِيهَا الْوُحْنُ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأُوصِيَاءِ وَالْأَئِمَّةِ  
مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ أَثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا أَخْرُوهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ثَلَاثَةُ  
مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةُ مِنْهُمْ عَلَيٍّ. الإِرْشَادُ ج ۲ ص ۳۴۶ ح ۱۵

ترجمه: ابن قولويه از کلینی دقیقاً به همان سند از ابوالجارود از امام  
باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه دختر رسول خدا ع وارد شدم و مقابلش  
لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء و امامان از فرزندانش بود و دوازده اسم  
شمردم آخرين شان قائم از فرزندان فاطمه بود سه تا از آنها، محمد و چهار  
تا از آنها علی بودند.

شرح: همانطور که می بینید این دقیقاً همان حدیث با همان سند  
است اما تصریح می کند در میان آنها چهار اسم علی وجود داشته  
است که روشن می کند اولاً در نسخه کافی تصحیف رخ داده و چهار  
راسه نوشته اند و ثانیاً کلمه «ولد» از باب تغییب گفته شده، زیرا به  
خوبی می دانیم در میان فرزندان حضرت فاطمه علیه السلام سه امام به نام علی  
می باشند نه چهارتا، پس چون اکثر قریب به اتفاق اوصیاء از فرزندان  
حضرت فاطمه علیه السلام بوده اند همه شان را از فرزندان ایشان خوانده است



ونام امیر المؤمنین علیه السلام هم در آن لوح بوده. و این حقیقت در نسخه های دیگری از این حدیث تصریح شده که بعداً ذکر خواهد شد.

بله در روضة الوعظین نقل کتاب ارشاد را بدون سند و منبع، سه علی

ثبت نموده:

قال جابر رَدَخَلَتْ عَلَى فَاطِمَةَ عَ وَبَيْنَ يَدِيهَا الْوُحْنُ فِيهِ أَشْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةُ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةُ مِنْهُمْ عَلَيٍّ. روضة الوعظین وبصیرة المتعظین

ج ۲۶۱ ص

اما نقل روضه در ثبت یک قسمت از ارشاد اشتباه کرده و فقره «آخرهم القائم من ولد فاطمة ثلاثة منهم محمد» را اینگونه نوشت: «آخرهم القائم ثلاثة من ولد فاطمة منهم محمد» و همانطور که اینجا اشتباه کرده، احتمال اشتباه در ثبت کلمه سه علی هم وجود دارد. ولی مساله فراتر از صرف احتمال است و این نقل به سه دلیل غلط می باشد:

الف) تمام نسخه های ارشاد که مورد رجوع محقق کتاب بوده، چهار علی دارند نه سه علی.

ب) مرحوم اربلی نقل کتاب ارشاد را چهار علی ثبت نموده:

عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَيٍّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَ وَبَيْنَ يَدِيهَا الْوُحْنُ فِيهِ أَشْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا آخِرُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ

ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلَيْيٌ. كشف الغمة في معرفة الأئمة ج ٢

٤٤٨ ص

ج) در کتاب مناقب ابتداء متن تفصیلی لوح جابر را آورده که در آن تصویری شده نام امیر المؤمنین علیه السلام هم در لوح بوده و لوح مخصوص نام فرزندان نبوده و سپس می‌گوید شیخ مفید حدیث لوح را ذکر کرده، و اینکه هیچ اشاره‌ای به اختلاف نمی‌کند ظاهرش اینست که نسخه ایشان از ارشاد، همان چهار علی بوده است و لاتذکر به خلاف می‌دادند:

... ثُمَّ رَوَى أَنَّ الْبَاقِرَعَ جَمْعَ لُلْدَهُ وَفِيهِمْ عَمْهُمْ زَيْدٌ ثُمَّ أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ كِتَابًا بِحَظِّ عَلِيٍّ وَإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ مَكْتُوبٌ فِيهِ حَدِيثُ الْلَّوْحِ.

ثُمَّ رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَنَّهُ قَالَ: وَجَدْنَا صَحِيفَةً بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَحَطِّ عَلِيٍّ وَذَكَرَ مَثَلًا.

٥- وَرَوَى الْمُفِيدُ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانَ وَأَبُو جَعْفَرِ الْكُلَينِيُّ وَالْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْبَاقِرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْنَادَ ذَكَرَ حَدِيثُ الْلَّوْحِ. مناقب آل أبي طالب علیه السلام ج ١ ص ٢٩٨

بله در مجموعه نفیسه نیز همین نقل ارشاد را سه علی ثبت نموده اما تصویر کرده که تعداد اوصیاء از فرزندان یازده نفر بوده نه دوازده تا، و معلوم است که در میان اوصیاء از فرزندان، سه علی بوده نه چهار علی: و بهذا الإسناد عن أبي الجارود، عن أبي جعفر محمد بن علی علیه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: دخلت على فاطمة بنت رسول الله صلى

الله عليه وآلہ وسلم و بین یدیها لوح فیه أسماء الأوصیاء والأئمّة من ولدھا، فعددت أحد عشر اسماء، آخرھم القائم من ولد فاطمة، ثلاثة منھم محمد، وثلاثة منھم علی. مجموعۃ نفیسۃ فی تاریخ الأئمّة علیہما السلام ص ۳۳۸ ترجمہ: از ابوالجارود از امام باقر علیہما السلام از جابر، گوید: بر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسمهای اوصیاء و امامان از فرزندانش بود و یازده اسم شمردم آخرين شان قائم از فرزندان فاطمه بود سه تا از آنها، محمد و سه تا از آنها علی بودند.<sup>۱</sup>

(۲) نسخه إعلام الوری: شیخ طبرسی همین حدیث را از مرحوم کلینی دقیقاً با همان سند چهار علی ثبت نموده:

فأَمَّا الضربُ الْأَوَّلُ مِنْهُمَا فَنَحْوُ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسِينِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ أَبِي مُحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جعْفَرٍ علیہما السلام، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلَتْ عَلَى فَاطِمَةَ علیہما السلام وَبَيْنَ يَدِيهِ لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدَهَا، فَعُدِدَتْ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. إعلام الوری بـأعلام الهدی ج ۲ ص ۱۶۶

۱. همچنین در کتاب المستجاد ص ۲۵۸ که مختصر کتاب ارشاد و منسوب به علامه حلی است نیز همین متن آمده یعنی یازده فرزند و سه علی، اما با کمال تعریف در جامع الأدلة فرقه احمد بصیری ص ۱۸۶ این نقل را دلیل تصحیح متن ارشاد دانسته و گفته متن اصلی همین سه علی بوده! بی توجه به اینکه در این متن دارد یازده فرزند نه دوازده فرزند، پس اگر این متن دلالت دارد که سه علی درست است خوب براین هم دلالت دارد که یازده فرزند درست می باشد نه دوازده فرزند، و بدیهی است که در میان یازده فرزند، سه نفر علی نام داشته اند.

ترجمه: کلینی به همان سند از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام از جابر،  
گوید: بر فاطمه علیه السلام وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم‌های  
او صیاء از فرزندانش بود و دوازده تا شمردم آخرین شان قائم بود سه تا از  
آنها، محمد و چهار تا از آنها علی بودند.

شرح: همانطور که می‌بینید این دقیقاً همان حدیث با همان سند است اما تصریح می‌کند در میان آنها چهار اسم علی وجود داشته است که روشن می‌کند اولاً در نسخه کافی تصحیف رخ داده و چهار راسه نوشته اند و ثانیاً کلمه «ولدها» از باب تغییب گفته شده، زیرا به خوبی می‌دانیم در میان فرزندان حضرت فاطمه عليها السلام سه امام به نام علی می‌باشند نه چهار تا و توضیحش گذشت.

و مرحوم اریلی هم در کشف الغمة نقل إعلام الورى از کلینی راهمن  
چهار علی ثبت نموده نه سه علی:

مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ مَرْفُوعًا إِلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ  
قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْنَى يَدِيهَا الْنُّوْحُ مَكْتُوبٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأُوصِيَاءِ  
مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ أَثْنَيْ عَشَرَ أَخْرُوهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ  
عَلَيِّ. كَشْفُ الْغَمَةِ فِي مَعْرِفَةِ الْأَئْمَةِ ج ٢ ص ٥٠٥ - ٥٠٦

(۳) در کتاب مناقب ابتدا متن تفصیلی لوح جابر را آورده که در آن تصریح شده نام امیر المؤمنین علیه السلام هم در لوح بوده و لوح مخصوص نام فرزندان نبوده و سپس می‌گوید شیخ کلینی حدیث لوح را ذکر کرده،

و اینکه هیچ اشاره‌ای به اختلاف نمی‌کند ظاهرش اینست که نسخه ایشان از کافی، همان چهار علی بوده است و الا تذکر به خلاف می‌دادند:

... ثُمَّ رَوَى أَنَّ الْبَاقِرَ عَجَمَ وُلْدَهُ وَفِيهِمْ عَمْلُهُمْ رَأَيْدُ ثُمَّ أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ كِتَابًا بِخَظِّ عَلَيِّ وَإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ مَكْتُوبٌ فِيهِ حَدِيثُ الْلَّوْحِ.

ثُمَّ رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَنَّهُ قَالَ: وَجَدْنَا صَحِيفَةً بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَخَطِّ عَلَيِّ وَذَكَرَ مِثْلَهُ.

٥- وَرَوَى الْمُفِيدُ مُحَمَّدُ بْنُ التَّعْمَانِ وَأَبُو جَعْفَرِ الْكُلَيْنِيِّ وَالْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْبَاقِرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْنَادَكَرْ حَدِيثَ الْلَّوْحِ. مناقب آل أبي طالب علیه السلام ج ١ ص ٢٩٨

(٤) نسخه وافي: فيض کاشانی همان حدیث کلینی را چهار علی ثبت نموده:

الکافی، ١/٩ ٥٣٢ محدث عن محمد بن الحسین عن الفقیه، ٤/١٨٠ ٥٤٠٨ السراد عن أبي الجارود عن أبي جعفر عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال دخلت على فاطمة ع وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثنی عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي. الواقی ج ٢ ص ٣٠٩

ترجمه: کلینی از ابن محبوب از ابو الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء از فرزندانش بود و دوازده تا شمردم آخرین شان قائم بود سه تا از

آنها، محمد و چهار تا از آنها علی بودند.

شرح: همانطور که می‌بینید این دقیقاً همان حدیث از همان مصدر است اما تصریح می‌کند در میان آنها چهار اسم علی وجود داشته که روشن می‌کند اولاً در نسخه کافی تصحیف رخ داده و چهار راسه نوشته اند و ثانیاً کلمه «ولدها» از بات تغییل گفته شده، و توضیحش گذشت.

(۵) نسخه وسائل الشیعه: مرحوم حر عاملی پس از نقل نسخه چهار

علی، نقل کافی را هم مثل آن می داند:

وَبِأَسَانِيدِ الْكَثِيرَةِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جعفرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْنَى يَدِيهَا الْوُحْشُ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَذْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةُ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةُ مِنْهُمْ عَلَيَّ.

وَرَوَاهُ فِي الْفَقِيهِ بِأَسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ.

وَرَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ الْحَسَنِ

٢٤٤ بن محبوب مثله. وسائل الشيعة ج ١٦ ص

(۶) نسخه الانصاف: مرحوم بحرانی پس از نقل چهار علی از کتب مختلف شیخ صدوق، به متن کافی پرداخته و آن را نیز چهار علی ثبت کده نه سه علیه:

ورواه محمد بن يعقوب في الكافي عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين، وساق الحديث إلا أن فيه: الأوصياء من ولدها، فعددت إثنى

عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي. الإنصاف في

النص على الأئمة الإثنى عشر علیهم السلام ص ٦٤-٦٥

نتیجه اینکه:

سه مصدر، متن کلینی راسه علی ثبت کرده اند که هر سه از مصادر متأخر می باشند و شش مصدر اصلی (ارشاد از کلینی، اعلام الوری از کلینی، مناقب از کلینی، وافی از کلینی، وسائل از کلینی، انصاف از کلینی) و سه مصدر فرعی (کشف الغمہ از ارشاد، مناقب از ارشاد، کشف الغمہ از اعلام الوری) متن آن را چهار علی ثبت نموده اند که دو تا از آنها (ارشاد، اعلام الوری) از مصادر کهن بوده بلکه نقل شیخ مفید به یک واسطه از خود مرحوم کلینی می باشد و کمترین چیزی که می توان گفت اینست که متن مرحوم کلینی بین سه علی و چهار علی مورد تردید می باشد. اما این تردید با توجه به نقل های متعدد دیگری که در ادامه می آید تبدیل به یقین می شود که متن حدیث، چهار علی بوده نه سه علی.

نقل (۱) شیخ صدوق به دو طریق همین حدیث را دقیقاً با همان سند اینگونه ثبت نموده:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنُ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّاُرُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمَيْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَازِدِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ

جَابِرٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيٌّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْنَى يَدِيهَا الْفُوحُ  
فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ أُثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةُ مِنْهُمْ  
مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةُ مِنْهُمْ عَلَيْ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. كِمالُ الدِّينِ ج١

ص ۲۶۹ ح ۱۳

ترجمه: موسى بن متوكل از محمد بن یحیی و عبد الله حمیری از محمد بن حسین از ابن محبوب از ابو الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء از فرزندانش بود و دوازده تا شمردم آخرين شان قائم بود سه تا از آنها، محمد و چهار تا از آنها علی صلوات خدا بر همه شان باد.

شرح: همانطور که می بینید این دقیقاً همان حدیث با همان سند کلینی است اما هر دو طریق تصریح می کند در میان آنها چهار اسم علی وجود داشته است که روشن می کند اولاً در نسخه کافی تصحیف رخ داده و چهار راسه نوشته اند و ثانیاً کلمه «ولدها» از باب تغییب گفته شده، زیرا به خوبی می دانیم در میان فرزندان حضرت فاطمه علیه السلام سه امام به نام علی می باشند نه چهار تا و توضیحش گذشت.

البته در بحار الأنوار پس از ثبت ۵ نقلی که قید «من ولدها» را ندارد به

این نقل اشاره کرده و فرموده مثل آن می باشد:

بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۳۶؛ ص ۲۰۱-۲۰۲:

۵- ل، إكمال الدين ن، عيون أخبار الرضا علیه السلام العَطَّار عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ

أَبِي الْحَطَابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْنَى يَدِيهَا الْوَحْشَ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِّنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِّنْهُمْ عَلَيْيِّ عَلَيْهِ.

٥- ل، الخصال أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلُهُ.

٥- ك، إكمال الدين ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عِيسَى وَابْنِ هَاشِمٍ مَعًا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلُهُ.

٥- ك، إكمال الدين ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ وَالْحَمِيَّرِيِّ مَعًا عَنْ ابْنِ أَبِي الْحَطَابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلُهُ.

همچنانکه در عوالم العلوم، امام على عليه السلام ص ٦٥ نیز همینگونه است:

إكمال الدين و عيون أخبار الرضا: العطار، عن أبيه، عن ابن أبي الخطاب، عن ابن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنباري

قال: دخلت على فاطمة عليه السلام و بين يديها لوح [مكتوب] فيه أسماء الأوصياء، فعددت اثنى عشر، آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم على عليه السلام.

الخصال: أبي، عن سعد [عن ابن أبي الخطاب] عن ابن محبوب (مثله).

إكمال الدين و عيون الأخبار: ابن إدريس، عن أبيه، عن ابن عيسى و

ابن هاشم معا، عن ابن محبوب (مثله).

إكمال الدين: ابن المتكول، عن محمد العطار والحميري معا، عن ابن أبي الخطاب، عن ابن محبوب (مثله).

و ناظم در کتاب چهل حديث، تعبیر «مثله» را به معنای عین هم بودن گرفته است<sup>۱</sup> و طبق این مبنای وجود قید «من ولدھا» در این نقل، مورد تردید می باشد.

نقل (۲) شیخ صدوق از دو طریق که یکی جدید است از همان ابن محبوب<sup>۲</sup> از همان ابوالجارود از امام باقر علیه السلام از جابر همین حديث را اینگونه ثبت نموده:

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَ وَتَبَّنَ يَدِيهَا أَنْوَحُ فِيهِ أَسْمَاءً الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ أَحَدُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةُ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةُ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ع. الفقيه ج ۴ ص ۱۸۰ ح ۵۴۰۸

ترجمه: محمد بن موسى بن متوكل از حمیری و سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از ابن محبوب از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء از فرزندانش بود و دوازده تا شمردم یکی شان قائم بود سه تا از آنها،

۱. الأربعون حديثاً ص ۵۲

۲. وما كان فيه عن الحسن بن الحسن بن محبوب فقد رويته عن محمد بن موسى بن المتوكل - رضي الله عنه - عن عبد الله بن جعفر الحميري؛ و سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب. الفقيه ج ۴ ص ۴۵۳

محمد و چهار تا از آنها علی بودند.

شرح: همانطور که می بینید این دقیقاً همان حدیث کلینی با همان سند از دو طریق دیگر است اما هر دو طریق تصریح می کند در میان آنها چهار اسم علی وجود داشته است که روشن می کند اولاً در نسخه کافی تصحیف رخ داده و چهار را سه نوشته اند و ثانیاً کلمه «ولدہا» از باب تغییب (اکثیریت) گفته شده، زیرا به خوبی می دانیم در میان فرزندان حضرت فاطمه علیہ السلام سه امام به نام علی می باشند نه چهار تا یعنی چون اکثر قریب به اتفاق اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه علیہ السلام بوده اند همه شان را از فرزندان ایشان خوانده است و نام امیر المؤمنین علیہ السلام هم در آن لوح بوده. و این حقیقت در نسخه های دیگری از این حدیث تصریح شده که بعداً ذکر خواهد شد.

همچنانکه به کارگیری تغییب، در روایات متعدد نمونه دارد، از جمله:

الف) (لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا لَّا إِلَهَ إِلَّا  
اللَّهُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ أَكَدْتُهُ بِعَلَيِّ وَنَصَرْتُهُ وَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا مَكْتُوبًا  
بِالنُّورِ فِيهِمْ عَلَيِّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَسَبْطِي [سَبْطَائِي] وَبَعْدَهُمَا تِسْعَةً اسْمَاءً  
عَلَيْهَا [عَلَيِّ] عَلَيْهَا [عَلَيِّ] ثَلَاثَ مَرَاتٍ وَمُحَمَّدٌ وَمُحَمَّدٌ مَرَّتَيْنِ  
وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ يَتَلَلَّا مِنْ بَيْنِهِمْ فَقُلْتُ يَا رَبِّ أَسَامِي  
مَنْ هُوَ لَاءٌ فَنَادَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ هُمُ الْأُوصِيَاءُ مِنْ ذُرَيْتِكَ بِهِمْ أُثِبُّ وَ

همچنانکه به کارگیری تغییب، در روایات متعدد نمونه دارد، از جمله:

الف) (لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا لَّا إِلَهَ إِلَّا  
اللَّهُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ أَكَدْتُهُ بِعَلَيِّ وَنَصَرْتُهُ وَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا مَكْتُوبًا  
بِالنُّورِ فِيهِمْ عَلَيِّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَسَبْطِي [سَبْطَائِي] وَبَعْدَهُمَا تِسْعَةً اسْمَاءً  
عَلَيْهَا [عَلَيِّ] عَلَيْهَا [عَلَيِّ] ثَلَاثَ مَرَاتٍ وَمُحَمَّدٌ وَمُحَمَّدٌ مَرَّتَيْنِ  
وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ يَتَلَلَّا مِنْ بَيْنِهِمْ فَقُلْتُ يَا رَبِّ أَسَامِي  
مَنْ هُوَ لَاءٌ فَنَادَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ هُمُ الْأُوصِيَاءُ مِنْ ذُرَيْتِكَ بِهِمْ أُثِبُّ وَ

أعاقِبُ».<sup>۱</sup>

در این حديث با وجود تصریح به اینکه نام علی بن ابی طالب جزو  
دوازده نام نورانی بر ساق عرش بوده، در ادامه تصریح می‌کند این اسماء  
وصیاء از فرزندان رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> بوده است.

ب) «فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدٍ  
بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدٍ  
بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةِ يَتَلَلَّاً مِنْ يَبْنِهِمْ  
كَائِنَةً كَوَكْبُ دُرْرٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هُؤْلَاءِ وَمَنْ هَذَا قَالَ يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَئِمَّةُ  
بَعْدَكَ الْمُظَاهِرُونَ مِنْ صُلْبِكَ وَهُوَ الْحُجَّةُ الَّذِي يَمْلأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَ  
يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ».<sup>۲</sup>

در این حديث با وجود تصریح به اینکه نام علی بن ابی طالب جزو  
دوازده نام نورانی بوده، در ادامه تصریح می‌کند این اسماء ائمه از نسل  
رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> بوده است.

ج) «يَكُونُ بَعْدِي أَئِمَّةٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَوْمُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ  
أَوْلُهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَتِسْعَةُ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنْ  
صُلْبِ هَذَا وَوَضَعَ يَدُهُ عَلَى صَدْرِي وَالْقَائِمُ تَاسِعُهُمْ».<sup>۳</sup>

در این حديث نیز با وجود تصریح به اینکه تعداد ائمه از فرزندان رسول  
خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> به تعداد نقیای بنی اسرائیل یعنی دوازده نفر است در ادامه

۱. کفاية الأثر فی النص علی الأئمّة الإثنتي عشر ص ۷۴-۷۵

۲. کفاية الأثر فی النص علی الأئمّة الإثنتي عشر ص ۷۷-۷۳

۳. کفاية الأثر فی النص علی الأئمّة الإثنتي عشر ص ۱۷۳

تصویح می‌کند اولین نفر از آن امامان از فرزندان، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

و در تقریب المعارف هم متن کتاب فقیه را بدون آنکه نامی از آن ببرد با همان لفظ چهار علی ثبت نموده و البته چون به لقب قائم در این متن تصویح شده و از طرفی تصویح به نام قائم نزد برخی حرام بوده ظاهراً نسخه بردار سه محمد را از پیش خود تصحیح قیاسی به دو محمد کرده است:

وَرَوْفَا ذَلِكَ مِنْ عِدَّةٍ ظُرُقٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَحْمَةُ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْنَى يَدِيهِ لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأُوصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا عَفَدَدْتُ أَثْنَيْ عَشَرَ أَحَدُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ أَثْنَانِ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةُ مِنْهُمْ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. تقریب المعارف ص ۴۲۱

همچنین در جامع الأخبار بدون ذکر طریق، همین متن کتاب فقیه را از همان ابن محبوب از همان ابوالجارود از امام باقر علیه السلام از جابر چهار علی ثبت نموده است:

رَوْى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْنَى يَدِيهِ لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأُوصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ أَثْنَيْ عَشَرَ أَحَدُهُمُ الْقَائِمُ وَثَلَاثَةُ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةُ مِنْهُمْ عَلَيْهِ. جامع الأخبار ص ۱۷ ح ۱۵

۱. این واو در هیچ نسخه‌ای از هیچ طریقی در هیچ مصدری وجود ندارد و روشن است که به اشتباه افزوده شده.

همچنانکه در روضة المتقین شرح کتاب فقیه، متن را به همانگونه  
چهار علی ثبت کرده است:

وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرٍ  
بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْنَى يَدِيهَا الْوُحْشَ فِيهِ  
أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ أَنَّهُ عَشَرَ أَحَدُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ  
مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلَيْهِ ع. روضة المتقین ج ۱۱ ص ۱۲ ح ۵۴۰۸

نقل (۳) شیخ صدوق توسط شخص دیگری همین حدیث را با همان

سند اینگونه ثبت نموده:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّاُرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي  
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَطَابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي  
الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى  
فَاطِمَةَ عَوْنَى يَدِيهَا الْوُحْشَ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ أَنَّهُ عَشَرَ آخِرُهُمُ  
الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلَيْهِ ع. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱

ص ۴۶-۴۷ ح ۶

ترجمه: احمد بن محمد بن یحیی از محمد بن یحیی از محمد بن  
حسین از ابن محبوب از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر  
فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء بود و  
دوازده تا شمردم آخرين شان قائم بود سه تا از آنها، محمد و چهارتا از آنها  
علی بودند.

شرح: این نقل یک تفاوت با قبلی‌ها دارد و آن اینکه فاقد کلمه «مِنْ وُلْدِهَا» می‌باشد که کل‌اشکال را بر طرف می‌کند و روشن می‌شود این لوح درباره اسم همه اوصیاء بوده نه فقط اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه عليها السلام.

نقل (۴) شیخ صدوق همین حدیث را با همان سند و طریق در کتاب دیگرشنان با یک کلمه اضافه «مَكْتُوبٌ» ثبت کرده‌اند:

وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَحَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَ وَبَيْنَ يَدِيهَا لَوْحٌ مَكْتُوبٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأُوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلَيِّ ع. کمال الدین

ج ۱ ص ۳۱۲-۳۱۳ ح

ترجمه: احمد بن محمد بن یحیی از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از ابن محبوب از ابوالجارود از امام باقر عليه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم‌های اوصیاء نوشته بود و دوازده تا شمردم آخرین شان قائم بود سه تا از آنها، محمد و چهار تا از آنها علی بودند.

شرح: این ثبت همانند نقل قبلی فاقد کلمه «مِنْ وُلْدِهَا» می‌باشد که کل‌اشکال را بر طرف می‌کند و روشن می‌شود این لوح درباره اسم همه

وصیاء بوده نه فقط او صیاء از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام.

و در عدد القویه ابتدا اجمالی از متن تفصیلی لوح جابر را آورده که در آن تصریح شده آخرين نفر از او صیاء حجه بن الحسن عليه السلام بوده و سپس همین متن کمال الدین را آورده که قید «من ولدها» را ندارد و البته آخرش رایک روایت جدا تلقی کرده که تصریح نموده چهار علی نه سه علی:

فَقَرِّبَتْ فِيهَا عَدَدَ الْأَئِمَّةِ الْاثْنَيْ عَشَرَ بِأَسْمَائِهِمْ حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ عَ.

و فی روایةٍ اخْری قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی فَاطِمَةَ عَ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ مَكْتُوبٌ فِیهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَ و فی روایةٍ اخْری عَنْهُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلَیٌ. العدد القویه

لدفع المخاوف اليومية ص ٧١-٧٠

نقل (٥) شیخ صدقه توسط پدر خود از سعد اشعری همین حدیث را با همان سند بدون قید «من ولدها» نقل نموده است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ عَنْ أَبِي الْجَازِدِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی فَاطِمَةَ عَ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِیهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلَیٌ. الخصال ج ٢ ص ٤٧٧-٤٧٨ ح ٤٢

ترجمه: پدرم از سعد بن عبد الله از محمد بن حسین از ابن محبوب از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء بود و دوازده تا شمردم یکی شان قائم بود سه تا از آنها، محمد و سه تا از آنها علی بودند.

شرح: این نقل همانند دو نقل قبلی فاقد کلمه «منْ وُلْدِهَا» می باشد<sup>۱</sup> که کل‌اشکال را بطرف می کند و روشن می شود این لوح درباره اسم همه اوصیاء بوده نه فقط اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه علیه السلام. اما مشکلی دارد اینکه گفته سه نفر از آنها علی بودند حال آنکه در میان دوازده امام، چهار نفر علی نام دارند، ولی این مشکل قابل حل است زیرا علامه سید هاشم بحرانی متن آن را چهار علی ثبت نموده نه سه علی:

أبوالجارود محمد بن علي قال: حدثني أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد ابن عبد الله قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب، و ساق الحديث كسابقه إلا أنّ فيه: فعددت إثنين عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي. الإنصاف في النص على الأئمة الإثنى عشر علیه السلام ص ۶۴

همچنین علامه مجلسی پس از نقل متنی که گفته چهار علی، نوشه در کتاب خصال هم مثل اینست:

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۶، ص: ۲۰۲

۱. البتہ در ثبت فقیه از حمیری و سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسیٰ «من ولدها» وجود دارد اما با توجه به این ثبت که فاقد آنست و نیز ثبت کمال الدین از احمد بن محمد بن عیسیٰ که آن هم فاقد آنست ظاهراً متن برای حمیری بوده و به هر دو نسبت داده شده است.

أَبِي الْجَارُودَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْنَى يَدِيهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلَيْيِّ عَوْنَى ل، الخصال أَبِي عَوْنَى سَعْدٌ عَنْ أَبِنِ مَحْبُوبٍ مِثْلُهُ.

وَعَلَامَهُ شِيْخُ عَبْدِ اللَّهِ بِحْرَانِي نِيزْ دَقِيقَاً هَمِينَ رَأَيَانَ كَرْدَهُ اسْتَ:

عَوْالَمُ الْعِلُومُ وَالْمَعَارِفُ وَالْأَحْوَالُ-الإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

النَّصُوصُ، ص: ٦٥

٢- إِكْمَالُ الدِّينِ وَعِيُونُ أَخْبَارِ الرَّضَا: الْعَطَارُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَوْنَى لِلْخَطَابِ، عَنْ أَبِنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ

قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدِيهَا لَوْحٌ [مَكْتُوبٌ] فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ، فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلَيْيِّ عَوْنَى لِلْخَطَابِ.

الخصال: أَبِي عَوْنَى سَعْدٌ [عَنْ أَبِي عَوْنَى لِلْخَطَابِ] عَنْ أَبِنِ مَحْبُوبٍ (مِثْلُهُ).  
که روشن می کند در متن خصال، چهار علی ثبت شده بوده نه سه  
علی.

همچنانکه توجه به عنوان بابی که شیخ صدوق این حدیث را در آن آورده: «الخلفاء والأئمة بعد النبي ص اثنا عشر» واضح می کند لفظی که او آورده بوده چهار علی بوده نه سه علی، زیرا در صورتی که متن، چهار

علی باشد روشن است نام امیر المؤمنین علیهم السلام در متن لوح وجود داشته و اینگونه ائمه و خلفاء روی هم دوازده نفر بوده اند.

نقل (۶) شیخ صدقه به دو طریق دیگر از همان ابن محبوب از همان ابوالجارود از امام باقر علیهم السلام از جابر همین حدیث را اینگونه ثبت کرده:

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ حَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَ وَيَئِنَّ يَدِيهَا الْوُحْنُ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ أَنْتَيْ عَشَرَ اسْمًا آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلَيِّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. کمال الدین ج ۱ ص ۳۱۳ ح ۴

ترجمه: حسین بن احمد از پدرش احمد بن ادريس از احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن هاشم از ابن محبوب از ابوالجارود از امام باقر علیهم السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء بود و دوازده اسم شمردم آخرين شان قائم بود سه تا از آنها، محمد و چهار تا از آنها علی بودند که صلوات خدا بر تماشان باد.

شرح: این نقل مانند نقل (۳) (۴) و (۵) فاقد کلمه «من ولد ها» می باشد که کلاً اشکال را بر طرف می کند و روشن می شود این لوح درباره اسم همه

۱. البته در ثبت فقیه از حمیری و سعد بن عبد الله از احمد بن عیسی «من ولد ها» وجود دارد اما با توجه به این ثبت که فاقد آنست و نیز ثبت کمال الدین از احمد بن محمد بن عیسی که آن هم فاقد آنست ظاهراً متن فقط برای حمیری بوده و به هر دو نسبت داده شده است و اینگونه موارد زیاد است.

وصیاء بوده نه فقط اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه علیہ السلام.

نقل (۷) شیخ صدوق همین ثبت را فاقد کلمه «اَسْمَاً» از همان دو

طريق به همانگونه در کتاب دیگر شنیده نموده:

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَابْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوَيْنَ يَدِيهَا الْوُحْشَ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَى تَلَاثَةِ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةُ مِنْهُمْ عَلَيْيِّ ع. عیون

أخبار الرضا علیہ السلام ج ۱ ص ۴۷ ح ۷

ترجمه: حسین بن احمد از پدرش احمد بن ادريس از احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن هاشم از ابن محبوب از ابوالجارود از امام باقر علیہ السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء بود و دوازده تا شمردم آخرين شان قائم بود سه تا از آنها، محمد و چهار تا از آنها علی بودند.

شرح: این نقل مانند نقل (۳) (۴) (۵) و (۶) فاقد کلمه «مِنْ وَلِدِهَا» می باشد که کلاً اشکال رابر طرف می کند و روشن می شود این لوح درباره اسم همه اوصیاء بوده نه فقط اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه علیہ السلام. و به همه این نقل ها نقل نوادر الأخبار در اصول دین را باید افزود که متن حدیث ابوالجارود را فقط چهار علی ثبت کرده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۳۲

و عن جابر الأنصاري، قال: دخلت على فاطمة صلوات الله عليها و بين يديها لوح فيها أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثنى عشر آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي صلوات الله عليهم أجمعين».

نواذر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين ص ١٢٧-١٢٨ ح ٢٣

همچنین نقل مستدرک در اثبات صحت عقیده ابوالجارود را باید در نظر داشت که فقط متن چهار علی راثب و سند حدیث را صحیح دانسته است:

بل في العيون: حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا أبي، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (عليه السلام) عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: دخلت على فاطمة (عليها السلام) وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء فعددت اثنى عشر آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد، وأربعة منهم علي (عليهم السلام).

حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس - رضي الله عنه - قال: حدثنا أبي، عن احمد بن محمد بن عيسى وإبراهيم بن هاشم جمیعا، عن الحسن بن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (عليه السلام)، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت، وذكر مثله، والسنداں صحیحان.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمة ج ٥ ص ٤١٧-٤١٨

نتیجه اینکه:

۱. حدیث لوح جابر از طریق ابو الجارود ۳۱ ثبت دارد که ۸ ثبت آن اصیل است یعنی در منابع دست اول آمده، در ۲ ثبت اصیل (کلینی در کافی، صدوق در خصال) آمده سه نفر علی در بین اوصیاء دیده و در ۶ ثبت اصیل آمده چهار نفر علی، که همان دو ثبت، ثبت اولش یعنی کافی ۸ نسخه بدل مخالف داشت (نسخه ارشاد، نسخه اعلام الوری، دو نسخه کشف الغمة، دو نسخه مناقب، نسخه وافی، نسخه وسائل) و ثبت دومش یعنی خصال هم سه نسخه بدل معارض دارد (نسخه بحار، نسخه عوالم و نسخه فقیه از طریق سعد) در حالیکه آن ۶ ثبت، سند سه ثبتش کلّاً همان سند کلینی است (محمد بن یحیی از محمد بن حسین...) و سند سه ثبتش هم از وسط (محمد بن حسین یا حسن بن محبوب به بعد) همان سند کلینی می‌باشد. و از منابع غیر اصیل هم ۴ نقل سه علی داشت (شرح الکافی، إثبات الهداء، مرآة العقول، روضة الوعاظین) و در مقابل ۱۹ نقل چهار علی. این در حالیست که همه آن چهار نقل نسخه بدل معارض داشتند، و البته نقل مجموعه نفیسه هم گفته بود سه علی، اما این را هم گفته بود که یازده فرزند نه دوازده فرزند لذا کلّاً از مقایسه کنار گذشته می‌شود.

که سر جمع این ۲۵ ثبت در مقابل آن ۶ ثبت، به ما اطمینان می‌دهد  
نسخه سه علی اشتباه است و ظاهراً ثبت کافی تصحیح قیاسی شده؛  
یعنی چون نسخه بردار قید «من ولدها» را دیده و با خود گفته در میان

فرزندان که سه علی بیشتر نیست، لفظ چهار را به سه تبدیل نموده،  
حال آنکه توجه نداشته قید «من ولدها» از باب تغییب است و چهار  
علی درست است و یکی از آنها شخص امیر المؤمنین علی‌الله‌آمید می‌باشد که  
در نسخه‌های تفصیلی لوح جابر به آن تصریح گشته است.<sup>۱</sup>

بنابراین نیازی به تاویل و توجیه نسخه سه علی نیست<sup>۲</sup> و شاید از  
همین جهت بوده که میرزای نوری فقط نسخه چهار علی را به ابوالجارود  
نسبت داده و همان را دلیل حسن اعتقاد او دانسته است.<sup>۳</sup>

۲. حدیث لوح جابر از طریق ابوالجارود ۸ ثبت اصیل دارد، در ۳ ثبت  
از<sup>۴</sup> طریق (طریق محمد بن یحیی از محمد بن حسین، طریق عبد‌الله  
حمیری از محمد بن حسین، طریق عبد‌الله حمیری از ابن عیسی و طریق  
سعد از ابن عیسی) قید «من ولدها» دارد که البته ذیل حدیث شماره (۱)  
و (۵) صدوق توضیح داده شد که وجود «من ولدها» در دو طریق عبد‌الله

۱. و ظاهراً تصحیف از جانب نسخه برداران رخ داده و الظاهر أن التصحیف من النسخ. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۶ ص ۲۲۸

۲. اما با کمال تعبیب در کتاب جامع الأدله ص ۱۸۶ تعداد بسیار اندک نسخه سه علی را دلیل تحریف عمدی این همه نسخه دانسته و این همه عالمان بزرگ را متمم به تحریف عمدی متن حدیث نموده که چون معنای حدیث رانمی فهمیدند از عمده سه علی را چهار علی کرده اند تا با فهمشان درست درآید!!!

۳. علامه مجلسی به عنوان یکی از بزرگترین عالمان شیعه در حدیث و اعتقاد و لغت عرب درباره متن حدیث کافی می‌نویسد: «من ولدها» یعنی آن یازده نفر، که در این صورت، فاء در «فعدت» برای تفریع است یعنی پدرشان را به آنها ضمیمه کردم پس با و شدند دوازده نفر، یا طبق مجاز و تقلیل که قبلاً هم گذشت. «سه نفر از آنها» یعنی سه نفر از فرزندان نه از همه شان زیرا نامیدگان به علی از همه شان، چهار نفر است، زیرا صدوق در اکمال و عیون و فقیه و شیخ در غیبت به همین سند از جابر روایت کرده اند و در همه آنها و در کتاب‌های دیگر غیر از آنها اینگونه است: «و چهار نفر از آنها علی بودند». مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۶ ص ۲۲۸

۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمة ج ۵ ص ۴۱۷-۴۱۸

حمیری از محمد بن حسین و سعد از ابن عیسی مورد تردید است اما در ۵ ثبت از ۴ طریق (طریق محمد بن یحیی از محمد بن حسین، طریق سعد بن عبد الله از محمد بن حسین، طریق احمد بن ادريس از ابن عیسی، طریق احمد بن ادريس از ابراهیم بن هاشم) قید «من ولدها» ندارد که در این میان چهار طریق ثبت اول با سه طریق ثبت دوم با هم تعارض دارند ۱. طریق محمد بن یحیی از محمد بن حسین با طریق محمد بن یحیی از محمد بن حسین، ۲. طریق عبد الله حمیری از محمد بن حسین با طریق سعد بن عبد الله از محمد بن حسین، ۳. طریق عبد الله حمیری از ابن عیسی با طریق احمد بن ادريس از ابن عیسی، ۴. طریق سعد از ابن عیسی از حسن بن محبوب با طریق سعد از محمد بن حسین از حسن بن محبوب و نیز احمد بن ادريس از ابن عیسی از حسن بن محبوب) ولی طریق چهارم یعنی احمد بن ادريس از ابراهیم بن هاشم هیچ معارضی ندارد پس همان معین است، و کمترین چیزی که می توان گفت اینکه نمی توان به وجود قید «من ولدها» در متنی که ابوالجارود نقل کرده اطمینان کرد<sup>۱</sup>!

غیر از اینکه نه تنها در نسخه های تفصیلی این لوح به وضوح بیان شده که اختصاصی به نام اوصیاء از فرزندان نداشته و نام امیرالمؤمنین علیهم السلام هم در آن بوده، که اصلاً قید «من ولدها» در نسخه ابوالجارود، توسط

۱. اما با تعجب می بینیم که در کتاب جامع الأدله فرقه احمد بصری ص ۱۸۶، وجود «من ولدها» در دو ثبت اصیل را دلیل بر تحریف ۵ ثبت اصیل فاقد آن تلقی کرده است!

معصوم بیان نشده بلکه امام باقر علیہ السلام دارند از جابر انصاری نقل قول می‌کنند که او چنین گفته، در حالیکه در عموم نسخه‌های دیگر که خود معصوم درباره محتوای لوح سخن گفته اند قید «من ولدها» وجود ندارد و در آینده خواهد آمد.

همچنین در ۶ ثبت اصیل از ۸ ثبت، تصریح کرده که آخرین نفر آن اسم‌ها و نفرات دوازده گانه، همان قائم بوده: «آخِرُهُمُ الْقَائِمُ» و نه تنها الف ولام القائم، در حکم اسم عَلَم برای فرد مورد شناخت می‌باشد و نه تنها جابر انصاری قائمی جز امام دوازدهم علیہ السلام نمی‌شناخته است:

الف) «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: ... قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنِ الْمَهْدِيُّ قَالَ تِسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَئِمَّةُ أَبْرَارٍ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ يَمْلأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلَتْ عَلَى التَّزْيِيلِ!».

ب) «فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنِ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَسَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرٌ فَإِذَا أَدْرَكَتَهُ فَأَفْرِنِهِ مِنْيِ السَّلَامِ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاظِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ الرِّضا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ التَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ

بِالْحَقِّ مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَهَنَّمُ وَ طُلُمًا  
هُؤُلَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيائِي وَ أَوْلَادِي وَ عَتْرَتِي...»<sup>١</sup>.

ج) «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ مِنَ الْلَّيَالِي لَيْلَةَ الْقُدْرِ  
وَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَ اخْتَارَتِي وَ عَلَيَّاً، وَ اخْتَارَ مِنْ عَلَيِّ الْحَسَنِ وَ  
الْحُسَيْنِ، وَ اخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ حُجَّةَ الْعَالَمَيْنَ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>٢</sup>.

د) «فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا عِدَّةُ الْأَئِمَّةِ  
فَقَالَ يَا جَابِرُ سَأَلَّتِي رَحْمَكَ اللَّهُ عَنِ الإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ  
وَ هِيَ عِنْدَ اللَّهِ أَثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ  
عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي انْفَجَرَتْ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَجِيْنَ ضَرَبَ بِعَصَاهُ  
[الْحَجَرَ] فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ أَثْنَا عَشَرَةَ عَيْنًا وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةً نُقَبَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ  
[قَالَ اللَّهُ تَعَالَى] وَ بَعَثْنَا مِنْهُمْ أَثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا فَلَأَئِمَّةً يَا جَابِرُ أَثْنَا عَشَرَ  
[إِمَامًا] أَوْلُهُمْ عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ  
عَلَيْهِمْ»<sup>٣</sup>.

که در صدھا حدیث قائم این امت، همان امام دوازدهم حضرت  
مهدی علیھ السلام یازدهمین فرزند معرفی شده است همانگونه که در متن  
مجموعه نفیسه ثبت شده: «لوح فيه أسماء الأوصياء والأئمة من ولدها،  
فعددت أحد عشر اسمًا، آخرهم القائم»، وقتی ایشان را آخرين اسم و

١ . كمال الدين و تمام النعمة ج ١ ص ٢٥٨

٢ . مقتضب الأثر في النص على الأئمة الذين عشر ص ٩

٣ . مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة ص ٧٢

آخرین نفر در آن لوح دانسته، روشن می شود نام امیر المؤمنین علیه السلام هم در آن بوده و به علاوه هم می شده اند دوازده نفر.

نکته مهمتر توجه به بابی است که محدثان بزرگ شیعه این حدیث را در آن ثبت کرده اند.

مرحوم کلینی این نقل را در «باب ماجاء في الإنبي عشر و النّص عَلَيْهِمْ ع» جهت اثبات دوازده امام ثبت کرده نه سیزده امام؛  
مرحوم صدوق در کتاب خصال آن را در باب «الخلفاء والأئمة بعد النبي ص اثنا عشر» جهت اثبات حصر ائمه و خلفا علیهم السلام در دوازده نفر ثبت نموده نه سیزده نفر؛

و در کتاب کمال الدین هرسه نقلش را در «باب ما روی عن النبي ص في النص على القائم ع وأنه الثاني عشر من الأئمة ع» جهت اثبات اینکه قائم علیهم السلام دوازده امام است ثبت کرده نه امام سیزدهم؛

و در کتاب عيون اخبار الرضا علیهم السلام در «باب النصوص على الرضاع بالإمامية في جملة الأئمة الاثني عشر» جهت اثبات امامت حضرت رضا علیهم السلام دوازده امام ثبتشش کرده نه سیزده امام؛

مرحوم حلبي در تقریب المعارف آن را در «القسم الثالث في إمامية الإمام الثاني عشر» جهت اثبات امام دوازده علیهم السلام آورده نه امام سیزدهم؛

شعیری در جامع الاخبار آن را در «الفصل السابع في فضائل الأئمة الاثني عشر» جهت بیان فضائل امامان دوازده گانه آورده نه سیزده گانه؛

برادر علامه حلی در عدد القویه آن را در باب «نبذة من أحوال الإمام الحجة ع» جهت بیان حال امام دوازدهم ثبت نموده نه امام سیزدهم؛ در روضة الوعظین آن را در «مجلس في ذكر إمامية صاحب الزمان و مناقبه ع» جهت یاد امام زمان علیه السلام و ذکر فضائل ایشان آورده نه امام سیزدهم؛

در کشف الغمة این حدیث را در «باب ما جاء من النص على إمامية صاحب الزمان الثاني عشر من الأئمة ع» و نیز «الفصل الثاني في ذكر بعض الأخبار التي جاءت من طرق الشيعة الإمامية في النص على إمامية الاثني عشر من آل محمد ع» جهت اثبات دوازده امام و امام دوازدهم بودن حضرت مهدی علیه السلام آورده نه بیان سیزده امام و اینکه قائم امام سیزدهم است؛

در مجموعه نفیسه آن را در باب «ما جاء من النص على إمامية صاحب الزمان الثاني عشر من الأئمة (صلوات الله عليهم أجمعين)» جهت اثبات اینکه صاحب زمان ما علیه السلام امام دوازدهم هستند ثبت کرده نه بیان اینکه ما سیزده امام داریم؛

در اعلام الوری این حدیث را در «الفصل الثاني في ذكر بعض الأخبار التي جاءت من طرق الشيعة الإمامية في النص على إمامية الاثني عشر من آل محمد علیهم السلام» در اثبات دوازده تا بودن امامان علیهم السلام ثبت نموده نه سیزده تا بودن آنها؛



و مرحوم حرنیز در اثبات الهدایة آن رادر «الباب التاسع النصوص العامة على إمامية الأئمة الاثني عشر علیهم السلام و خلافتهم» جهت بیان نصوصی که دوازده امام و خلیفه را اثبات میکنند ثبت کرده نه سیزده امام.

خوب اگر این حدیث ذره ای شایبه اثبات سیزده امام را داشت این همه عالم بزرگ شیعه آن رادر باب و فصل اثبات دوازده امام نمی آوردن و اینکه این فقه همه این عالمان بزرگوار را نادان و نافهم تلقی کرده و فقط خودش را عالم به معنای حدیث جلوه می دهد پرده از این بر می دارد که خودش باطل است و بیهوده این حدیث را دلیل اثبات بیشتر از دوازده امام معرفی می نماید.

از طرفی طبق نظریه ای که جریان احمد بصری داده است این لوح شامل نام یازده امام به علاوه مهدی اول بوده! یعنی هم در ذکر ائمه ناقص بوده و هم در ذکر مهدیین!!! اما آیا معقول است خداوند لوحی ناقص از آسمان بفرستند که فاقد نام امام اول ابوالائمه و امیر المؤمنین علیهم السلام باشد و از آن طرف از دوازده مهدی نیز فقط یکی را ذکر نموده باشد؟!

۳. شیخ صدوق ۷ ثبت از این حدیث دارد: در کمال الدین سه ثبت دارد که در یک ثبت قید «من ولدها» دارد که البته عرض شد مورد تردید است و در دو ثبت قید «من ولدها» ندارد، نیز در عیون الأخبار دو ثبت دارد که هر دو فاقد قید «من ولدها» هستند، در کتاب فقیه قید «من ولدها» دارد و در کتاب خصال قید «من ولدها» ندارد و به عبارتی در ۲

ثبتش این قید را دارد و در ۵ ثبتش ندارد. پس اینکه ایشان را متهم به دستکاری حدیث طبق عقیده خود کنند کذب محض است زیرا ایشان در دو کتاب «من ولدها» را ثبت نموده و اگر اهل دستکاری بود که آن دو مورد را هم ثبت نمی کرد، از طرفی بین ۲ و ۵ ثبت، معلوم است که ۵ ثبت ارجحیت دارد.

خلاصه اینکه: در نقلی که ابو الجارود از لوح جابر کرده، نه لفظ «سه علی» قابل اثبات است و نه قید «من ولدها».

عَنْهُ عَنْ أَيِّهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ نَعْمَةَ  
السَّلْوَلِيِّ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ  
خَالِدٍ عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ  
عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْيَنَ يَدِيهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ  
الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ أُنْثَيَ عَشَرَ اسْمًا أَخْرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ  
مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلَيْ. الغيبة للطوسی ص ۱۳۹

ترجمه: ابوالسفاتج از جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام از جابر انصاری،  
گوید: بر فاطمه ع دا خل شدم و لوحی مقابل او بود در آن اسم های او صیاء  
از فرزندانش بود و دوازده اسم شمردم آخرشان قائم بود سه تا از فرزندان،  
محمد و سه تا از آنها علی.

شرح: این نقل دقیقاً همان مضمون نقل ابو الجارود در کافی را بازگو  
می کند و من گمان می کنم این همان حدیث است که به اشتباه با این  
سند به ابوالسفاتج نسبت داده شده، و دلیل این گمان من اینست که  
نقل ابوالسفاتج در مصادر متعدد آمده و هیچکدام این شکلی نیست و  
من در ادامه نسخه های آن را بررسی می نماییم. اما قبل از بررسی نسخه های  
دیگر، تذکر می دهم که در کتاب الانصاف به نقل از همین غیبت طوسی  
دارد چهار علی نه سه علی:

جابر بن عبد الله الأنصاري محمد بن الحسن ياسناده عن محمد بن

مالك عن محمد بن نعمة السلوبي عن وهيب بن حفص عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن خالد عن أبي السفاتيج عن جابر عن أبي جعفر عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة عليها السلام وبين يديها [الوح فيه] أسماء الأوصياء من ولدها فعددت إثنا عشر اسمًا آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي. الإنصال في النص على الأئمة الإثنى عشر عليها السلام ص ١٧٣

هم چنانکه علامه مجلسی پس از ثبت نقل چهار على از ابوالجارود، نگاشته که نقل غیبت طوسی از ابوالسفاتيج مثل اینست، که یعنی آن هم دارد چهار على نه سه على:

أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْنَانَ وَبَيْنَ يَدِيهِ الْوَحْيُ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ أَثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةُ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةُ مِنْهُمْ عَلَيِّ ع.

...

٥- غط، الغيبة للشيخ الطوسي جماعة عن أبي المفضل عن الحميري عن أبيه عن الفزاري عن محمد بن نعمة السلوبي عن وهيب بن حفص عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن خالد عن أبي السفاتيج عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر عن جابر الأنصاري مثله. بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٢٥٢ نیز علامه بحرانی همینگونه رفتار کرده است:

دخلت على فاطمة عليها السلام وبين يديها الوح [مكتوب] فيه أسماء الأوصياء،



فعددت اثنی عشر، آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد و أربعة منهم على علیه السلام.

... غيبة الطوسي: جماعة، عن أبي المفضل، عن الحميري، عن أبيه، عن الفزاري، عن محمد بن نعمة السلوبي، عن وهيب بن حفص، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن خالد، عن أبي السفاتج [عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر علیه السلام، عن جابر الأنصاري (مثله). عوالم العلوم والمعارف والأحوال- الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام ص ٦٥]

در نتیجه، برفرض که نقل ابوالسفاتج همان متنی بوده که غیبت طوسي ثبت نموده، ثابت نیست که گفته باشد سه علی بلکه در نسخه خطی سال ١٠٩٢ که ناسخش گفته با نسخه های متعدد آن را مقابله نموده اصلاً عبارت «و سه نفر از آنها علی» در متن اصلی وجود ندارد، و اگر چهار علی درست باشد، روشن است که نام امیر المؤمنین علیه السلام در میان آنها بوده و با هم دوازده تا بوده اند نه بدون ایشان، زیرا در میان فرزندان، سه وصی به نام علی بوده اند نه چهار تا.

همچنانکه در همان کتاب غیبت ٥ صفحه بعد متن تفصیلی لوح جابر را روایت کرده که در آن چهار علی نام بردۀ شده<sup>١</sup> و معنا ندارد شیخ طوسي در فصل اثبات حصر عدد امامها در دوازده نفر نه کمتر و نه بیشتر دو حدیث ضد هم ثبت کند که یکی گفته سه علی و یکی گفته چهار

١. الغيبة للطوسي ص ١٤٤-١٤٦

علی !!! و این هم شاهد دیگریست که لفظ کتاب غیبت، چهار علی بوده  
نه سه علی.

و اما دیگر نسخه های این حدیث:

۱) نسخه اثبات الوصیه: عنه عن أبي السفاتج عن جابر الجعفی عن  
أبی جعفر الباقر ع علیه عن جابر بن عبد الله الأنصاری قال: دخلت علی  
فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه وآلہ ذات یوم و بین يدیها لوح یکاد  
یغشی ضوئه الأبصار، فيه ثلاثة أسماء في ظاهره، و ثلاثة أسماء في باطنہ،  
و ثلاثة أسماء في أحد طرفيه، و ثلاثة أسماء في الطرف الآخر، یرى من  
ظاهره ما في باطنہ و یرى من باطنہ ما في ظاهره، فعددت الأسماء فإذا  
هي اثنا عشر، فقلت: من هؤلاء؟ قالت: هذه أسماء الأوصیاء من ولدی،  
آخرهم القائم. قال جابر: فرأیت فيها محمدا في ثلاثة مواضع إثبات

الوصیة ص ۲۶۸

ترجمه: ابوالسفاتج از جابر جعفی از امام باقر ع علیه از جابر انصاری،  
گوید: روزی بر فاطمه دختر رسول خدا داخل شدم و لوحی مقابل او بود  
که نزدیک بود روشناییش چشم ها را بگیرد در آن سه اسم در ظاهرش بود  
و سه اسم در باطنش و سه اسم در یکی از دو طرفش و سه اسم در طرف  
دیگر، از ظاهرش آنچه در باطنش بود دیده می شد و از باطنش آنچه در  
ظاهرش بود دیده می شد و اسم ها را شمردم و دیدم آنها دوازده تاست  
گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: این اسمهای اوصیاء از فرزندانم

هست آخرشان قائم است، جابر گوید: در میان آنها در سه جا محمد دیدم.

شرح: در این متن اصلاً ندارد که چند نفر از آنها علی نام داشته اند تا روشن شود نام امیر المؤمنین علیهم السلام هم در میان آنها بوده است یا نه و با توجه به تمام ثبت‌های اجمالی لوح که از تعداد نام‌های علی سخن گفته، روشن است این نقل افتادگی دارد و قابلیت استناد ندارد. و نمی‌توان با استناد به لفظ «من ولدی» ادعا کرد که در آن سه علی بوده، زیرا نه تنها در بررسی نقل ابوالجارود از لوح جابر، ثابت شد اکثريت قریب به اتفاق نقل‌ها گفته اند چهار علی و نه تنها از قاعده تغییب سخن گفتم و ثابت شد امکان دارد لفظ فرزندان شامل امیر المؤمنین علیهم السلام باشد و نه تنها دلیل عقلانی آوردم که امکان ندارد لوح نازل شده از آسمان به صورت ناقص و فاقد نام ابوالاوصیاء و فقط واجد نام مهدی اول باشد، که دو ثبت مسند شیخ صدوق کاملاً مخالف این ثبت مرسل و ناقص می‌باشد.

وشاید به همین خاطراست که حتی یک منبع حدیثی نیافتم که این نقل را ثبت کرده باشد.

۲) نسخه کمال الدین: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنُ شَادَوْيَهِ الْمُؤَدِّبُ وَأَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَاضِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمَيْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيِّ الْكُوفِيِّ

عَنْ مَالِكِ السَّلْوَلِيِّ عَنْ دُرْرِشَتْ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ  
 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي السَّفَاتِيجِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ  
 مُحَمَّدِ بْنِ عَلَيِّ الْبَاقِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى  
 مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ عَوْ قُدَّامَهَا لَوْحٌ يَكَادُ صَوْهَةً يَعْشَى الْأَبْصَارَ فِيهِ أَنْتَانَا عَشَرَ اسْمًا  
 ثَلَاثَةً فِي ظَاهِرِهِ وَثَلَاثَةً فِي بَاطِنِهِ وَثَلَاثَةً اسْمَاءَ فِي آخِرِهِ وَثَلَاثَةً اسْمَاءَ  
 فِي طَرِفِهِ فَعَدَدُهُنَا فَإِذَا هِيَ أَنْتَانَا عَشَرَ اسْمًا فَقُلْتُ اسْمَاءً مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ  
 هَذِهِ اسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلُهُمْ أَبْنُ عَمِّي وَأَحَدُ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخْرُهُمُ الْقَائِمُ  
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهَا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا  
 فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعٍ وَعَلِيَاً وَعَلِيَاً وَعَلِيَاً فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعٍ. كَمَالُ الدِّينِ

وَتِمَامُ النِّعْمَةِ ج ٣١ ص ٢

ترجمه: ابوالسفاتيج از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام از جابر انصاری،  
 گويد: بر مولایم فاطمه وارد شدم و جلویش لوحی بود که نزدیک بود  
 روشناییش چشم ها را بگیرد در آن دوازده اسم بود سه تا در ظاهرش و سه  
 تا در باطنیش و سه اسم در آخرش و سه اسم در کنارش و آنها را شمردم و  
 دیدم آنها دوازده اسم است و گفتم: اسم های چه کسانی هست؟ فرمود:  
 این اسم های اوصیاء است اولین شان پسر عمومیم و یازده نفر از فرزندانم  
 که آخرینشان قائم است صلوات خدا بر همه شان باد. جابر گوید: در  
 میان آنها در سه جا دیدم محمد محمد محمد و در چهار جا دیدم علی  
 علی علی علی.

شرح: این دقیقاً همان سند غیبت طوسی است که نشان می‌دهد اسم سه تا از راویان تصحیف شده است، همچنانکه دقیقاً همان متن اثبات الوصیه است که به صورت کامل و اینگونه ثبت شده و نه تنها نگفته لوح مخصوص نام فرزندان بوده که شخص حضرت فاطمه علیها السلام تصریح کرده اند اولین وصی از میان آن اسم‌ها، امیر المؤمنین علیه السلام و سپس یازده فرزندشان بوده که فرزند آخر، همان قائم است و جابر هم تصریح می‌کند چهار علی دیده است.

و با این تصریح واضح، دیگر جای هیچ اما و اگری باقی نمی‌ماند. بله برخی از اتباع احمد، با تکیه به کلمه ظاهر و باطن می‌گویند این لوح جادویی بوده و ظاهر و باطنی داشته و باطن تاویل دارد و...! غافل از آنکه ظاهر در اینجا یعنی رو و باطن یعنی زیر، درست همانند پا و کفش که عرب، به زیر آن می‌گوید باطن<sup>۱</sup> و به رویش می‌گوید ظاهر، و هیچ ربطی به باطنی ندارد که دارای تاویل است.

و اینکه در متن اثبات الوصیه گفته «از ظاهرش آنچه در باطنش بود دیده می‌شد و از باطنش آنچه در ظاهرش بود دیده می‌شد» به این جهت است که چون طبق متن تفصیلی حدیث جابر، جنس این لوح از زمرد یا زبرجد بوده که سنگی شفاف و شیشه گونه است، به طور طبیعی چیزی که زیر آن نوشته شده از رویش قابل رویت است و چیزی که رویش نوشته

شده از زیرش هم دیده می‌گردد، همچنانکه در حدیث نبوی درباره قصری از یاقوت در سفر معراج آمده: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَرَأَيْتُ فِيهَا قَصْرًا مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ، يُرِي بَاطِنُهُ مِنْ ظَاهِرِهِ لِضَيَّائِهِ وَنُورِهِ».<sup>۱</sup> و در وصف قصری از بهشت آمده: «فَيَقُولُونَ يَا وَلَيِّ اللَّهِ أَتَيْشِرْ فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَيْسَ فِيهَا عَمَّى وَلَا صَمَمٌ فَيَأْتِي قَصْرًا يُرِي بَاطِنُهُ مِنْ ظَاهِرِهِ وَظَاهِرُهُ مِنْ بَاطِنِهِ».<sup>۲</sup>

۳) نسخه عيون الاخبار: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسْنِ بْنِ شَاذُوْنِي الْمُؤَذِّبُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَخْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْعَامِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْفَرَارِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ السَّلْوَلِيِّ عَنْ دُرْسَتَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي السَّفَاتِيْجِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَقُدَّامَهَا لَوْحٌ يَكَادُ صَوْنَهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ وَفِيهِ أَثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةً فِي ظَاهِرِهِ وَثَلَاثَةً فِي بَاطِنِهِ وَثَلَاثَةً أَسْمَاءً فِي أَخِرِهِ وَثَلَاثَةً أَسْمَاءً فِي طَرْفِهِ فَعَدَدُهُنَا فَإِذَا هِيَ أَثْنَا عَشَرَ قُلْتُ أَسْمَاءً مِنْ هُوَلَاءَ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أُولُّهُمْ أَبْنُ عَمِّي وَأَحَدًا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي أَخْرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهِ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا عَشَرَ مِنْ أَمْالِ الطَّوْسِيِّ صَ ۴۵۸ حَ ۳۰

۱. أمال الطوسي ص ۴۵۸ ح ۳۰

۲. الإختصاص ص ۳۵۱

ترجمه: ابوالسفاتج از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام از جابر انصاری: بر فاطمه دختر رسول خدا ص وارد شدم و جلویش لوحی بود که نزدیک بود روشناییش چشم‌ها را بگیرد و در آن دوازده اسم بود سه تا در ظاهرش و سه تا در باطنش و سه اسم در آخرش و سه اسم در کنارش و آنها را شمردم و دیدم آنها دوازده تاست، گفتم: اسم‌های چه کسانی هست؟ فرمود: این اسم‌های اوصیاء است اولین شان پسر عمومیم و یازده نفر از فرزندانم که آخرینشان قائم است. جابر گوید: در آن درسه جا دیدم محمد محمد محمد و در چهار جا دیدم علی علی علی علی.

شرح: این همان نقل کتاب کمال الدین است که شیخ صدوق آن را در این کتاب هم با تفاوتی جزئی ثبت نموده و سخن درباره تصریح آن گذشت.

۴) نسخه اعلام الوری: قال: و حدثنا علي بن الحسين المؤذب وأحمد بن هارون الفامي قالا: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن جعفر بن محمد ابن مالك الفزاري الكوفي، عن مالك السلوبي، عن درست بن عبد الحميد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن جبلة، عن أبي السفاتج، عن جابر الجعفري، عن أبي جعفر الباقر علیه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة بنت رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم وقد أهال لوح يكاد ضوئه يغشى الأبصر،

فیه اثنا عشر اسماء: ثلاثة في ظاهره وثلاثة في باطننه وثلاثة اسماء في آخره وثلاثة اسماء في طرفه، فعددتها فإذا هي اثنا عشر، فقلت: أسماء من هؤلاء؟ قالت: «هذه أسماء الأوصياء، أولهم ابن عمّي وأحد عشر من ولدي آخرهم القائم».

قال جابر: فرأيت فيها محمداً، محمداً في ثلاثة مواضع، وعليها، وعليها، وعليها، في أربعة مواضع. إعلام الورى بأعلام الهدى ج ٢

ص ١٧٨

شرح: مرحوم طبرسی متن ابوالسفاتج را فقط از شیخ صدوق و کتاب عيون الاخبار و به همانگونه‌ی شیخ صدوق ثبت نموده است که چهار علی دارد و اولین وصی را حضرت علی علیهم السلام معرفی کرده است.

٥) نسخه مجموعه نفیسه: در این نسخه ترکیبی از نقل ابوالسفاتج و نسخه تفصیلی ابو بصیر ثبت شده که در آن هم چهار علی می‌باشد:

فصل: في ذكر اللوح الذي عليه أسماء النبي وأوصيائه علیهم السلام  
عن جابر، دخلت على فاطمة علیها السلام وقد أدها اللوح أخضر ظنت أنّه من زمرّد، ورأيت فيه كتاباً شبيه نور الشمس، فيه اثني عشر اسماء ثلاثة في ظاهره، وثلاثة في باطننه، وثلاثة في آخره، وثلاثة في طرفه، فقلت: أسماء من هؤلاء؟ قالت: أسماء الأوصياء، أولهم ابن عمّي وأحد عشر من ولدي آخرهم القائم، فرأيت محمداً محمداً في ثلاثة مواضع، وعليها علیها علیها السلام في أربعة مواضع، فقالت فاطمة: هذا اللوح أهداه الله إلى رسوله

فأعطانيه أبي ليسري وفيه: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** \* هذا كتاب من الله العزيز الحكيم...». مجموعة نفيسة في تاريخ الأئمة عليهم السلام ص ١٦٠-١٦١

٦) نسخه اثبات الهدأة: وقال: حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب وأحمد بن هارون الفامي [رض] قالا: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر [الحميري] عن أبيه عن جعفر [بن محمد بن مالك الفزاري] عن مالك السلوبي عن درست بن عبد الحميد عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن جبلة عن أبي السفاتج عن جابر الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنباري قال: دخلت على فاطمة بنت رسول الله صلّى الله عليه وآلّه وسلّم وقادها لوح يقاد ضوء يغشى الأ بصار، فيه اثنا عشر اسماء ثلاثة في ظاهره، وثلاثة في باطنه، وثلاثة أسماء في آخره، وثلاثة في طرفه، فعددتها فإذا هي اثنتي عشر اسماء فقلت: أسماء من هؤلاء يا سيدتي؟ قالت: هؤلاء أسماء الأوصياء أولهم ابن عمي وأحد عشر من ولدي آخرهم القائم عليه السلام قال جابر: فرأيت فيه محمدا محمدا في ثلاثة مواضع، وعليها وعليها وعليها وعليها في أربعة مواضع. ورواه في كتاب إكمال الدين بهذا السندي أيضا، وكذا كل ما قبله. إثبات الهدأة بالنصوص والمعجزات ج ٢ ص ٤٢ ح ١١٠

شرح: مرحوم حر عاملی در اثبات، متن ابو السفاتج را فقط از شیخ صدوق از دو کتابش و به همانگونه‌ی شیخ صدوق ثبت نموده است که چهار علی دارد و اولین وصی را حضرت علی عليه السلام معرفی کرده است.

٧) نسخه الانصاف: محمد بن علي قال: حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب وأحمد بن هارون الفامي رحمة الله قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه جعفر بن محمد بن مالك الفزاري عن مالك السلوبي عن درست عن عبد الحميد عن عبد الله بن قاسم عن عبد الله بن جبلة عن أبي السفاتج عن جابر الجعفري عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر ع عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآلها وقدامها لوح يقاد ضوئه يغشى الأ بصار فيه إثنا عشر اسماء؛ ثلاثة في ظاهره وثلاثة في باطنه، وثلاثة أسماء في آخره وثلاثة أسماء في طرفه، فعددتها فإذا هي إثنا عشر اسماء فقلت: أسماء من هؤلاء؟ قالت: هذه أسماء الأوصياء أولهم ابن عمّي وأحد عشر من ولدي، آخرهم القائم، قال جابر: فرأيت فيه محمداً مهداً محمداً في ثلاثة مواضع، وعليها وعليها وعليها في أربعة مواضع. قلت: ورواه محمد بن علي في غيبته. الإنصاف في النص على الأئمة

الإثنى عشر ع ص ١٨٣-١٨٢

شرح: مرحوم بحرانی متن ابو السفاتج را فقط از شیخ صدوق ازدوا کتابش و به همانگونه‌ی شیخ صدوق ثبت نموده است که چهار علی دارد و اولین وصی را حضرت علی ع معرفی کرده است.

٨) نسخه وسائل: وَعَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَاذَوْهِ وَأَحْمَدَ بْنِ هَارُونَ الْفَامِيِّ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ

جعفر بن محمد بن مالك عن درست عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله  
 بن جبلة عن أبي السفاتيج عن جابر عن أبي جعفر عن جابر بن عبد الله  
 آنه رأى قدام فاطمة ع لوحًا يكاد صوته يعشى الأ بصار فيه اثنا عشر اسمًا  
 قال فقلت أسماء من هؤلاء قال أسماء الأوصياء أولهم ابن عمي وأحد  
 عشر من ولدي آخرهم القائم قال جابر فرأيت فيه محمدًا محمدًا  
 في ثلاثة مواضع وعلياً علينا علينا في أربعة مواضع.

ورواه في عيون الأخبار أيضًا. وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٢٤٥ ح ٢١

شرح: مرحوم حر عاملى دروساً، متن ابو السفاتيج رافقته از شیخ  
 صدوق از دو کتابش و به همانگونه شیخ صدوق ثبت نموده است که  
 چهار على دارد و اولین وصی را حضرت على علیاً معرفی کرده است.

٩) نسخه بحار: ك، إكمال الدين، عيون أخبار الرضا علیه السلام ابن شاذونه و  
 القامي معاً عن محمد الحميري عن أبيه عن الفزاري عن مالك السلوبي  
 عن درست عن عبد الحميد عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن جبلة  
 عن أبي السفاتيج عن جابر الجعفري عن أبي جعفر محمد بن علي الأباقر  
 عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة بنت رسول الله و  
 قدامها لوح يكاد صوته يعشى الأ بصار فيه اثنا عشر اسمًا ثلاثة في ظاهره  
 و ثلاثة في باطنها و ثلاثة في آخره و ثلاثة أسماء في طرفه فعدتها فإذا هي  
 اثنا عشر فقلت أسماء من هؤلاء قال هذه أسماء الأوصياء أولهم ابن  
 عمي وأحد عشر من ولدي آخرهم القائم قال جابر فرأيت فيها محمدًا

مُحَمَّداً مُحَمَّداً فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعٍ وَعَلَيْهَا عَلَيْهَا عَلَيْهَا فِي أَزْبَعَةِ مَوَاضِعٍ.

بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٢٠١٤

شرح: این همان متن عيون الاخبار است که با اختلافی جزئی توسط علامه مجلسی ثبت شده و همه این ثبت‌ها بر این متفق اند که در لوح جابر چهار علی بوده نه سه علی، و هیچ‌کدام جز متن خراب اثبات الوصیه دارای قید «از فرزندان» برای اوصیاء نیست بلکه خود حضرت فاطمه عليها السلام تصریح کرده اند محتوای آن، نام امیر المؤمنین عليه السلام و یازده فرزند از ایشان به عنوان اوصیا است.

١٥) نسخه عوالم العلوم: إكمال الدين و عيون أخبار الرضا: ابن شاذويه والقامي معا، عن محمد الحميري، عن أبيه، عن الفزاري، عن مالك السلولي، عن درست، عن عبد الحميد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن جبلة، عن أبي السفاتج، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقي، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على [مولاتي] فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليهما و قدامها لوح يکاد ضوئه يغشي الأبصار، فيه اثنا عشر اسماء: ثلاثة في ظاهره و ثلاثة في باطنه و ثلاثة أسماء في آخره و ثلاثة أسماء في طرفه فعددتها فاذا هي اثنا عشر. فقلت: أسماء من هؤلاء، قالت: هذه أسماء الأوصياء أئمهم ابن عمّي وأحد عشر من ولدي آخرهم القائم.

قال جابر: فرأيت فيها مهداً مهداً مهداً في ثلاثة مواضع وعليها

عليّاً عليّاً عليّاً في أربعة مواضع. عوالم العلوم والمعارف والأحوال- الإمام

عليّ بن أبي طالب عليّاً ص ٦٦ ح ٣

نتیجه نهایی:

با توجه به اینکه هیچ کتابی متن غیبت شیخ طوسی را به عنوان حدیث ابو السفاتج ثبت نکرده مگر الانصاف که آن را چهار علی ثبت نموده، و با توجه به <sup>١٥</sup> ثبت که متن حدیث ابو السفاتج را یازده فرزند و چهار علی با امیر المؤمنین عليّاً می دانند و نیز با تکیه بر <sup>٢٥</sup> نسخه از نقل ابو الجارود درباره لوح جابر، ابدأً قابل اثبات نیست که متن نقل ابو السفاتج از لوح جابر، چیزی بوده که شیخ طوسی ثبت کرده، و به طور اطمینان، متن آن چهار علی بوده است نه سه علی.

همچنانکه عنوان فصلی که شیخ طوسی این متن را در آن ثبت نموده گواه واضح این مطلب است: «أن الأئمة ع بعد النبي ص اثنا عشر لا يزيدون ولا ينقصون وإذا ثبت ذلك فكل من قال بذلك قطع على الأئمة الاثني عشر الذين نذهب إلى إمامتهم وعلى وجود ابن الحسن ع». <sup>١</sup>

علاوه بر همه اینها با تصریح امام سجاد عليّاً درباره محتوای لوح، سازگار است که فرمودند: ما در لوح دوازده اسم درباره اوصیاء یافتیم که امامت شان و اسم پدران و مادران شان ذکر گشته و سپس فرمودند: از پشت پسرم

محمد هفت نفر از اوصیاء بیرون می‌آیند که در میان آنها مهدی است، و دوازده منهای هفت می‌شود پنج، پس روشن می‌شود امام باقر علیهم السلام پنجمین وصی مذکور در لوح بوده اند که معلوم می‌کند اولین وصی مذکور در لوح، امیر المؤمنین علیهم السلام بوده اند و در نتیجه در لوح، چهار علی ذکر شده بوده نه سه علی:

«حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلَيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَرْوَفَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلَيٍّ بْنُ مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعْبُدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلَيٍّ بْنِ طَرِيفِ الْحَجَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَفِي الْمَرْضِ الَّذِي تُوفِيَ فِيهِ... ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ مُحَمَّدُ ابْنُهُ فَحَدَّثَهُ طَوِيلًا بِالسِّرِّ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِيمَا يُقُولُ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ الْأَمْرِ مِنَ اللَّهِ مَا لَا بَدَلَنَا مِنْهُ وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهُ قَدْ نَعَى نَفْسَهُ فَإِلَى مَنْ تَحْتَلِفُ بَعْدَكَ قَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِلَيْ أَبِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى مُحَمَّدٍ ابْنَهُ إِنَّهُ وَصِيَّيْ وَوَارِثِي وَعَيْبَةُ عِلْمِي وَمَعْدُنُ الْعِلْمِ وَبَاقِرُ الْعِلْمِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى بَاقِرِ الْعِلْمِ قَالَ سَوْفَ يَخْتَلِفُ إِلَيْهِ خَلَاصُ شِيعَتِي وَبَيْقُرُ الْعِلْمَ عَلَيْهِمْ بَقْرًا قَالَ ثُمَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا ابْنَهُ فِي حَاجَةٍ لِهِ إِلَى السُّوقِ فَلَمَّا جَاءَ مُحَمَّدٌ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلَّا وَوَصَيْتَ أَكْبَرَ أَوْلَادِكَ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيَسْتَ إِلِمَامَةُ بِالصِّغَرِ وَالْكِبَرِ هَكَذَا عَهِدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ هَكَذَا وَجَدْنَا مَكْتُوبًا فِي الْلُّوحِ وَالصَّحِيفَةِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَمْ عَهِدَ

إِنِّي كُمْ نَبِيُّكُمْ أَنْ تَكُونَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ وَجَدْنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَاللُّوحِ  
إِنَّهُ عَشَرَ أَسَامِي مَكْتُوبَةً بِإِمَامَتِهِمْ وَأَسَامِي آبَائِهِمْ وَأَمَهَاتِهِمْ ثُمَّ قَالَ يَخْرُجُ  
مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ أَبْنِي سَبْعَةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ». كفاية الأثر في

النص على الأئمة الإثنى عشر ص ٢٤١-٢٤٣

ودر کنار همه اینها، احادیث فراوانی است که به معرفی اوصیاء پرداخته و مجموع آنها را دوازده نفر دانسته که یازده نفرشان از فرزندان حضرت فاطمه عليها السلام هستند و این نیز شاهد محکمی بر غلط بودن نسخه‌ی کم تعداد سه علی، و صحیح بودن نسخه‌های فراوان چهار علی می‌باشد:

«لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَإِذَا هُوَ مَكْتُوبٌ بِالنُّورِ:  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيْدِيهِ بِعَلَيٍ وَنَصَرَتْهُ بِعَلَيٍ، وَرَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ  
إِسْمَامَ مَكْتُوبًا بِالثُّورِ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بَعْدَ عَلَيٍ مِنْهُمُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ  
عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ  
قُلْتُ إِلَيْيِي مَنْ هُؤْلَاءِ الَّذِينَ أَكْرَمْتَهُمْ وَقَرَنْتَ أَسْمَاءَهُمْ بِاسْمِكَ فَتُؤْدِيُتْ يَا  
مُحَمَّدُ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدَكَ وَالْأَئْمَةُ فَطُوبَى لِمُحَمَّدِهِمْ وَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِهِمْ».  
«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ فَجَعَلَنِي  
بَيْسَيَاً ثُمَّ أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ بَعْلَكَ وَأَمْرَنِي أَنْ أُرْجِبَكَ إِيَاهُ وَأَنْ  
أَتَخْذَهُ أَخًا وَوَزِيرًا وَوَصِيًّا وَأَنْ أَجْعَلَهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي فَأَبْيُوكَ خَيْرُ أَنْبِيَاءِ  
اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَبَعْلَكَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَالْوُزَرَاءِ وَأَنْتَ أَوْلُ مَنْ يَلْحُقُنِي مِنْ أَهْلِي

١ . فضائل أمير المؤمنين عليه السلام ص ١٦٨ وص ١٩٠، كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثنى عشر ص ١٨٨

ثُمَّ اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اطْلَاعَةً تَالِثَةً فَأَخْتَارَكَ وَأَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِّنْ وُلْدِكَ وَوُلْدِ أَخِي بَعْلِكَ مِنْكِ... أَنَا وَأَخِي وَالْأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًاً أُوصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ أَوْلُ الْأُوصِيَاءِ بَعْدَ أَخِي الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ [تِسْعَةً مِّنْ] وُلْدِ الْحُسَيْنِ فِي مَنْزِلِ وَاحِدٍ فِي الْجَنَّةِ!»

«فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَقَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَاتُ خَاصَّةٌ فِي عَلِيٍّ قَالَ بَلَى فِيهِ وَفِي أُوصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ يَبْيَنُهُمْ لَنَا قَالَ عَلِيُّ... ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنِ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ الْقُرْآنِ مَعَهُمْ وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يَعْلَمُونَهُ وَلَا يُفَارِفُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي».<sup>٢</sup>

«فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ شَبِهُ الْمُغَضِّبِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ لَا وَلَكِنَّ أُوصِيَائِي مِنْهُمْ أَوْلُهُمْ أَخِي عَلِيٌّ... هُوَ أَوْلُهُمْ ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنِ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضِ».<sup>٣</sup>

«فَقَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْزَلْتَ هَذِهِ الْآيَاتُ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً فَقَالَ [رَسُولُ اللَّهِ صَبْلٌ] فِيهِ وَفِي أُوصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... فَقَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَبْيَنُهُمْ لَنَا فَقَالَ عَلِيٌّ... وَأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًاً مِنْ وُلْدِهِ [أَوْلُهُمُ ابْنِي] الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ

١. كتاب سليم ج ٢ ص ٥٦٥-٥٦٦، كمال الدين و تمام النعمة ج ١ ص ٢٦٣

٢. كتاب سليم ج ٢ ص ٦٤٥، كمال الدين و تمام النعمة ج ١ ص ٢٧٧، الإحتجاج ج ١ ص ١٤٨-١٤٧

٣. كتاب سليم ج ٢ ص ٦٤٨-٦٤٧، كمال الدين و تمام النعمة ج ١ ص ٢٧٩

وَاحِدٌ الْقُرْآنُ مَعْهُمْ وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّىٰ يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ».١  
 «يَا سَلَيْمٌ إِنَّ أَوْصِيَائِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي أَئِمَّةُ هُدَاءٍ مَهْدِيُّونَ كُلُّهُمْ  
 مُحَدِّثُونَ ٢ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ هُمْ قَالَ أَبْنِي هَذَا الْحَسَنُ ثُمَّ أَبْنِي  
 هَذَا الْحَسَنُ ثُمَّ أَبْنِي هَذَا وَأَخَدٌ يَدِ أَبْنِ أَبْنِهِ عَلَيِّيْ بْنِ الْحُسَيْنِ وَهُوَ  
 رَضِيَعُ ثُمَّ ثَمَانِيَّةٌ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدِهِ هُمُ الَّذِينَ أَفْسَمَ اللَّهُ بِهِمْ فَقَالَ  
 وَالْهِدِّي وَمَا وَلَدَ فَالْوَالِدُ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَأَنَا وَمَا وَلَدَ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْأَحَدَ عَشَرَ  
 أَوْصِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ».٣

«فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنِ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ  
 عَلَيِّيْ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحَسَنُ... ثُمَّ عَلَيِّيْ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ  
 الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلَيِّيْ... ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفُرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاظِمُ مُوسَى بْنُ  
 جَعْفَرٍ ثُمَّ الرِّضَا عَلَيِّيْ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلَيِّيْ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلَيِّيْ بْنُ  
 مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْزَكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلَيِّيْ ثُمَّ أَبْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيُّ أَمْتَيِي الَّذِي  
 يَمْلِأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِّثَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا هَؤُلَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِيَّ وَ  
 أَوْصِيَائِيَّ وَأَوْلَادِيَّ وَعِتْرَتِيَّ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ  
 عَصَانِي».٤

«الْأَئِمَّةُ بَعْدِي أَنَا عَشَرَ أَوْلُهُمْ عَلَيِّيْ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ هُمْ

١ . كتاب سليم ج ٢ ص ٧٥٩، الغيبة للنعماني ص ٧٠

٢ . (ج): إِنَّ أَوْصِيَائِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةِ أَئِمَّةٍ هُدَاءٍ مَهْدِيُّونَ كُلُّهُمْ مُحَدِّثُونَ. وفي بصائر الدرجات والإختصاص: إِنَّي وَأَوْصِيَائِي مِنْ وُلْدِي مَهْدِيُّونَ كُلُّهُمْ مُحَدِّثُونَ.

٣ . كتاب سليم ج ٢ ص ٨٢٥-٨٢٤، بصائر الدرجات ص ٣٧٢ ح ١٦، الإختصاص ص ٣٢٩.

٤ . كفاية الائتلاف في النص على الأئمة الإثنى عشر ص ١٤٤-١٤٥، كمال الدين و تمام النعمة ص ٢٥٨-٢٥٩ ح ٣، الإحتجاج ج ١ ص ٢٥٩

خُلَفَائِيَّ وَأَوْصِيَائِيَّ وَأَفْلَيَائِيَّ وَحُجْجَ اللَّهِ عَلَىٰ أُمَّتِي بَعْدِي الْمُقِرِّبِيهِمْ مُؤْمِنٌ  
وَالْمُنْكِرُ لَهُمْ كَافِرٌ»<sup>١</sup>.

إِنَّ خُلَفَائِيَّ وَأَوْصِيَائِيَّ وَحُجْجَ اللَّهِ عَلَىٰ الْخَلْقِ بَعْدِي أَثْنَا عَشَرَ أَوْهُمْ  
أَخِيٌّ وَآخِرُهُمْ وَلَدِيٌّ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَخْوَكَ قَالَ عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ  
قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ قَالَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطَاطٌ وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ حَوْرًا  
وَظُلْمًا<sup>٢</sup>.

«أَنَا سَيِّدُ التَّبِيِّينَ وَعَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيَّينَ وَإِنَّ أَوْصِيَائِيَّ  
بَعْدِي أَثْنَا عَشَرَ أَوْهُمْ عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ وَآخِرُهُمُ الْقَاتِمُ»<sup>٣</sup>.

فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ أَوْصِيَائِيَّ فَنُوَدِيْتُ يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَاؤُكَ الْمُكْتُوبُونَ عَلَىٰ  
سَاقِ عَرْشِي فَنَظَرْتُ وَأَنَا يَسِينَ يَدِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ  
أَثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضُرٌ عَلَيْهِ اسْمُ وَصَيْيٌ مِنْ أَوْصِيَائِيَّ أَوْهُمْ  
عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِيَّ  
بَعْدِي فَنُوَدِيْتُ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِيَّ وَأَحْبَائِيَّ وَأَصْفَيَائِيَّ وَحُجَّجِيَّ  
بَعْدَكَ عَلَىٰ بَرِّيَّتِي وَهُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ... وَلَا تَطْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ  
أَعْدَائِي وَلَا مِلْكَتَهُ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَغَارِبُهَا وَلَا سَخْرَنَّ لَهُ الرِّيَاحُ وَلَا دَلَّنَّ  
لَهُ السَّحَابَ الصِّعَابَ وَلَا رَقِينَهُ فِي الْأَسْبَابِ وَلَا نَصْرَتَهُ بِجُنْدِي وَلَا مَدَنَّ  
بِمَلَائِكَتِي حَتَّىٰ يُعْلَنَ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَىٰ تَوْحِيدِي ثُمَّ لَادِيمَنَّ

١ . كفاية الأئمَّةِ النَّصْ عَلَىِ الْأَئمَّةِ الْأَئِمَّةِ عَشَرِ ص ١٤٦ و ١٥٤، الفقيه ج ٤ ص ١٨٠، ح ٥٤٠، عيون أخبار الرضا عليهما السلام ج ١ ص ٥٩ ح ٢٨٠، كمال الدين و تمام النعمة ج ١ ص ٢٥٩ ح ٤

٢ . كمال الدين و تمام النعمة ج ١ ص ٢٨٠ ح ٢٧٧

٣ . عيون أخبار الرضا عليهما السلام ج ١ ص ٦٤ ح ٣١، كمال الدين و تمام النعمة ج ١ ص ٢٨٠ ح ٢٩

«لَقَدْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَأَنَا عِنْدَهُ مِنِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ فَقَالَ صِلِّ لِلسَّائِلِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ إِنِّي عَدَدُهُمْ كَعَدَدِ الْبُرُوجِ وَرَبِّ الْيَالِيِّ وَالْأَيَامِ وَالشَّهُورِ إِنِّي عَدَدُهُمْ كَعَدَدِ الشَّهُورِ قَالَ السَّائِلُ فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي فَقَالَ أَوْلُهُمْ هَذَا وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ... هُؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي وَخُلَفَائِي وَأَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَمَوَالِيَ الْمُؤْمِنِينَ».

٦-٧ . عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٢٦٤، كمال الدين و تمام النعمة ج ١ ص ٢٥٦، علل الشرائع ج ١ ص ٦-٧

٢- إعلام الورى بأعلام الهدى ص ٤٠٠-٣٩٩، قصص الأنبياء على<sup>عليه السلام</sup> ص ٣٧، بحار الأنوار ٣٦ ص ٢٥٤-٢٥٣، إثبات الهدى بالنصوص والمعجزات ٢، ص ٧٨، همگى به نقل از کمال الدين وتمام النعمة ١، ص ٢٥٧-٢٥٦، ج ٥. بته در کمال الدين به جای «وصایائی» (اصفیائی) ثبت شده، ولی با توجه به ضبط اب: جما، کتاب طاهی اهمان: «وصایاء»، دست می باشد.



## بخش دوم:

نسخه‌های تفصیلی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ  
 الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ وَ عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحٍ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنْ بَكْرٍ  
 بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ  
 قَالَ: قَالَ أَبِي لِجَابِرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَشَى يَخْفُ  
 عَلَيْكَ أَنَّ أَخْلُوْ بِكَ فَأَشَأْلَكَ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ أَيَ الْأَوْقَاتِ أَحْبَبْتُهُ فَخَلَ  
 بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْلَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي يَدِ  
 أُمِّي فَاطِمَةَ عِبْنِتِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ مَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ الْلَّوْحِ  
 مَكْتُوبٌ فَقَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عِبْنِتِ  
 رَسُولِ اللَّهِ صَ فَهَنَّئْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدِيهَا لَوْحًا أَحْضَرَ ظَنِيْتُ  
 أَنَّهُ مِنْ زُمُرْدٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَيْضًا شَبِيهًَ بِنُورِ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا يَا أَبِي  
 وَ أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَ مَا هَذَا الْلَّوْحُ فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ  
 رَسُولُهُ صَ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِيٍّ وَ اسْمُ ابْنَيِّ وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي  
 وَ أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرْنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَتْنِيهِ أُمِّكَ فَاطِمَةَ عِبْنِتِ  
 اسْتَنْسَخْتُهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ قَالَ نَعَمْ فَمَشَى مَعَهُ أَبِي

١. در الامامه و غيبيت نعماني و كمال الدين اينكگونه است: «كتابهُ يَنْصَاءُ شَبِيهًَ بِنُورِ الشَّمْسِ» و در الهدایه و عيون و اختصاص و غيبيت طوسي و احتجاج اينكگونه: «شَبِيهُ نُورُ الشَّمْسِ» و در نقل اول و دوم آيات الوصيه: «يشبه نور الشمس».

إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍ فَقَالَ يَا جَابِرُ انْظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَفْرَا  
أَنَا عَلَيْكَ فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسْخَةٍ فَقَرَأَهُ أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفً حَرْفًا فَقَالَ جَابِرٌ  
فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي الْلَّوْحِ مَكْتُوبًا:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ \* لِمُحَمَّدٍ  
نَبِيِّهِ وَنُورِهِ وَسَفِيرِهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ تَرَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ عَظِيمٌ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَاسْكُنْ نَعْمَائِي وَلَا تَجْحُدْ آلَائِي إِنِّي أَنَا  
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَارِينَ وَمُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَدَيَانُ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ  
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أُوْخَافَ غَيْرَ عَدْلِي عَذَبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ  
أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِيَّا يَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ.

إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَأُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ وَأَنْقَصَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا  
وَإِنِّي فَضَلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَفَضَلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَأَكْرَمْتُكَ  
بِشَبَلِيَّكَ وَسِبْطِيَّكَ حَسَنٍ وَحُسَيْنٍ فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ  
أَنْقِصَاءِ مُدَّةِ أَيَّهُ وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا حَازِنَ وَحُسِيًّا وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ  
خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ وَأَرْفَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً.  
جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَةَ مَعَهُ وَحْجَتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِزْرَتِهِ أَثِيبُ وَأَعَاقِبُ  
أَوْهُمْ عَلَيِّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَزَيْنُ أُولَائِي الْمَاضِيَنَ وَابْنُهُ شَبَهُ جَدِّهِ

۱. در الهدایه اینگونه است: «فَأَخْرَجَ أَبِي ضَحِيفَةً مِنْ وَرْقٍ» و در ارشاد القلوب: «فَأَخْرَجَ إِلَى أَبِي ضَحِيفَةَ مِنْ وَرْقٍ» و در نقل دوم اثبات الوصیه، «فَأَخْرَجَ إِلَى ضَحِيفَةَ مِنْ وَرْقٍ فِيهَا نُسْخَةٌ مَا فِي اللَّوْحِ» و در غیبت نعمانی و عیون و غیبت طوسی: «فَأَخْرَجَ أَبِي ضَحِيفَةً مِنْ رَقٍ» و در کمال الدین و جامع الاخبار و الانصاف و بحار: «فَأَخْرَجَ إِلَى أَبِي ضَحِيفَةَ مِنْ رَقٍ» و در اختصاص: «فَأَخْرَجَ أَبِي ضَحِيفَةَ مِنْ رَقٍ» و در فضائل: «فَأَلَّا يُوْخَفِرْ فَأَخْرَجَ إِلَى ضَحِيفَةَ مِنْ رَقٍ فِيهَا مَا هَذِهِ صُورَةُ». که این اختلاف روش نمی کند جابر صحیفه ای بیرون آورده یا امام باقر ع.

الْمُحْمُودُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلِمِي وَالْمَعْدُنُ لِحِكْمَتِي سَيِّهِلُكُ الْمُرْتَابُونَ فِي  
جَعْفَرِ الرَّادِ عَلَيْهِ كَالَّرَادِ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِي لَا كُرِمَنَ مَثُوَى جَعْفَرٍ وَلَا سَرَرَةَ  
فِي أَشْيَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَوْلَائِهِ أُتِيحَتْ بَعْدُهُ مُوسَى فِتْنَةُ عَمِيَاءِ حِنْدِسُ  
لَانَّ حَيْطَ فَرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَحُجَّتِي لَا تَخْفَى وَأَنَّ أَوْلَائِي يُسْقَوْنَ بِالْكَاسِ  
الْأَوْفَى مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَمَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي  
فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ.

وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاهِدِينَ عِنْدَ الْقِضَاءِ مُدَّةً مُوسَى عَبْدِي وَحَبِيبِي وَ  
خَيْرِي فِي عَلَيِّ وَلِيِّي وَنَاصِري وَمَنْ أَصْعَ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ التُّبُوَّةِ وَأَمْتَحَنُهُ  
بِالْأَضْطَلَاعِ بِهَا يَقْتُلُهُ عَفْرِيْثُ مُسْتَكْبِرٍ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ  
الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلِ مِنِي لَا سَرَرَةَ بِمُحَمَّدٍ أَيْنَهُ وَ  
خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدُنُ عِلْمِي وَمَوْضِعُ سَرِّي وَحُجَّتِي  
عَلَى حَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدُ بِهِ إِلَّا جَعَلَتْ الْجَنَّةَ مَثُواهُ وَشَفَعَتْهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ  
أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ.

وَأَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِأَيْنِهِ عَلَيِّي وَلِيِّي وَنَاصِري وَالشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَأَمِينِي  
عَلَى وَحْيِي أُخْرَجْ مِنْهُ الدَّاعِيِّ إِلَى سَبِيلِي وَالخَازِنِ لِعِلْمِي الْحَسَنِ وَ  
أُكْمِلْ ذَلِكَ بِأَيْنِهِ مُحَمَّدُ رَحْمَةُ الْعَالَمِينَ.

عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبَهاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيْيُوبَ فَيُذَلُّ أَوْلَائِي فِي زَمَانِهِ<sup>٢</sup>  
وَتُتَهَّادِي رُؤُوسُهُمْ كَمَا تُتَهَّادِي رُؤُوسُ الْتُّرْكِ وَالَّدَلِيلُ فَيُتَلُّونَ وَيُخْرُقُونَ وَ

١. در الامامه و غيبيت نعماني و كمال الدين اين اضافه را دارد: «دُو القَزْبَنِي».

٢. در الهدایه اينگونه است: «سَبَلَنُ أَوْلَائِيَّ فِي غَيْبَتِهِ» و در مشارق: «يَذَلُّ أَوْلَائِيَّهُ فِي غَيْبَتِهِ» و در جواهر سنبله از مشارق: «يَذَلُّ أَوْلَائِيَّ فِي غَيْبَتِهِ» و در مناقب: «سَبِيلُ أَعْدَاؤُهُ فِي زَمَانِهِ».

يَكُونُونَ حَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجِلِينَ تُصْبِعُ الْأَرْضَ بِدِمَائِهِمْ وَيَقْسُمُونَ الْوَيْلَ وَالرَّبَّةَ  
 فِي نِسَائِهِمْ أُولَئِكَ أَوْلَائِي حَقًا بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَّةً حِنْدِسٍ وَبِهِمْ  
 أَكْشِفُ الرَّذَلَ وَأَدْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ "أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتُ مِنْ رَبِّهِمْ  
 وَرَحْمَةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهَتَّدُونَ" قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ  
 لَوْلَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرٍ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثُ لَكَفَاكَ فَصُنْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ، الْكَافِي  
 ج ١ ص ٥٢٧-٥٢٨ ح ٣ و باكمى اختلاف: الهدایة الکبری ص ٣٦٤-٣٦٦،  
 إثبات الوصیة ص ١٦٨-١٧٠ و ص ٢٧١، الغیبة للنعمانی ص ٦٢-٦٦ ح ٥،  
 عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ١ ص ٤١-٤٥ ح ٢، کمال الدين وتمام النعمة ج ١  
 ص ٣٠٨ ح ١، الإختصاص ص ٢١٢-٢١٢، الغیبة للطوسی ص ١٤٣-١٤٦،  
 مناقب آل أبي طالب علیه السلام ج ١ ص ٢٩٦-٢٩٨، إعلام الوری بأعلام الهدی  
 ج ٢ ص ١٧٤-١٧٧، الإحتجاج على أهل اللجاج ج ١ ص ٦٧-٦٨، جامع  
 الأخبار ص ١٨-٢٠، مشارق أنوار اليقين ص ١٦٠ به صورت مختصر، إرشاد  
 القلوب إلى الصواب ج ٢ ص ٢٩٠-٢٩٢، الصراط المستقيم إلى مستحقی  
 التقديم ج ٢ ص ١٣٧-١٣٩، الفضائل (ابن شاذان القمي) ص ١١٣-١١٤ به  
 صورت مختصر وتفاوت در آخرش، إثبات الهدایة بالنصوص والمعجزات  
 ج ٢ ص ٢٥-٢٦ ح ٧٣ و ص ٢٧، الإنصاف في النص على الأئمة الإثني  
 عشر علیه السلام ص ٤٩-٥٤، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ١٩٥-١٩٧ ح ٣ و ح ٥٢ ص ١٤٣  
 ح ٤٩ بخش پایانی به صورت مختصر.

١ . در الهدایه و نقل اول اثبات الوصیه و غیبت نعمانی و کمال الدين و عیون و غیبت طوسی و  
 صراط دارد: «أَرْفَعُ».

ترجمه: ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: پدرم به  
جابر بن عبد الله انصاری گفت: برای من با تو حاجتی هست، چه زمانی  
بر تو سبک است که با تو خلوت کنم تا درباره آن از تو بپرسم؟ جابر به او  
گفت: چه زمانی را دوست داری؟ و پدرم در بعضی ایام با او خلوت کرد  
و به او گفت: ای جابر به من از لوحی خبر بده که آن را در دست مادرم  
فاطمه دختر رسول خدا دیدی و آنچه مادرم از آن به تو خبر داد که در آن  
لوح نوشته است.

جابر گفت: به خدا گواهی می‌دهم که در زمان حیات رسول خدا من  
بر مادرت فاطمه وارد شدم و اورا به خاطر ولادت حسین تهنیت گفتم و  
در دستانش لوح سبزی دیدم گمان کردم آن از زمرد است و در آن نوشته  
ای سفید شبیه رنگ خورشید دیدم و به او گفتم: پدر و مادرم فدایت ای  
دختر رسول خدا این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خداوند  
آن را به رسولش هدیه داده، در آن اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسرم  
و اسم اوصیاء از فرزندانم هست و پدرم آن را به من داده تا با آن به من  
شارت بدهد.

جابر گوید: مادرت فاطمه آن را به من عطا کرد و من آن را خواندم و از رویش نوشتم. پدرم به او فرمود: ای جابر آیا برای تو امکان هست که آن را برابر من عرضه کنی؟ گفت: بله، پس پدرم با او به خانه جابر رفت و او صحنه ای را نوشت نازک سوون آورد و فرمود: ای جابر در نوشته ات

نگاه کن تا من آن را برتوبخوانم، پس جابر در نسخه ای (اش) نگاه کرد و  
پدرم آن را خواند و حرفی با حرفی مخالفت نداشت و جابر گفت: به خدا  
گواهی می دهم من یقیناً همینگونه آن را در لوح نوشته دیدم:  
بسم الله الرحمن الرحيم این نوشته ای از طرف خدای عزیز حکیم  
برای پیامبرش محمد و نورش و سفیرش و حجابش و دلیلش است که  
روح امین از جانب رب العالمین آن را نازل کرده. ای محمد اسمهای من  
را تعظیم کن و نعمت هایم را شکر نما و برکات من را انکار مکن یقیناً من  
الله هستم که جز من معبدی نیست نابود کننده جباران و یاری دهنده  
مظلومان حاکم دینم، یقیناً من الله هستم که جز من معبدی نیست پس  
هر که غیر فضل من را امید داشته باشد یا از غیر عدل من بترسد اورا  
عذابی کنم که احدی از عالمین را چنان عذاب نکنم پس فقط من را  
بپرست و فقط بر من توکل کن.

یقیناً من پیامبری مبعوث نکردم که ایامش کامل شود و مدتیش پایان  
یابد جز اینکه برایش وصی یی قرار دادم و یقیناً من تو را بر پیامبران برتری  
دادم و وصی تو را بر اوصیاء برتری دادم و تو را به دوشیر بچه ات و دونوه  
ات حسن و حسین گرامی داشتم و حسن را معدن علم خودم بعد از پایان  
یافتن مدت پدرش قرار دادم و حسین را خزینه دار و حیم و او را با شهادت  
گرامی داشته ام و برای او به سعادت ختم نمودم پس او برترین کسی است  
که شهید شده و بالا درجه ترین شهاداست.

کلمه تام خود را همراه او قرار دادم و حجت رسای خودم رانزد او گذاشتم  
به واسطه عترت او ثواب می دهم و عقاب می کنم اولین شان علی سید  
العابدین وزینت اولیای گذشته ام است و پرسش شبیه جدش محمود،  
محمد شکافنده علم من و معدن حکمتم. به زودی شک کنندگان در  
جعفر هلاک می شوند رد کننده بر او مانند رد کننده بر من است، سخن  
از من ثابت شده که حتماً جایگاه جعفر را تکریم می کنم و حتماً او را در  
میان شیعیانش و یارانش و دوستانش شادش می نمایم، بعد از او در مورد  
موسی فتنه کورش دیدی مقدر شده زیرا رسماً واجب من قطع نمی شود  
و حجت من مخفی نمی گردد و یقیناً اولیای من از جام لبریز نوشانده  
می شوند، هر کس یکی از آنها را انکار کند حقیقتاً نعمت مرا انکار کرده  
است و هر که آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد حقیقتاً بر من افتراء بسته.  
وای بر افتراء زنانِ منکران هنگام پایان یافتن مدت موسی بنده من و  
حبیب من و منتخب من در مورد علی ولی من و یاور من و آنکه بر او  
سنگینی های نبوت را می گذارم و او را با پذیرش مسئولیت در این باره  
امتحان می کنم او را عفريتی تکبر پیشه به قتل می رسانند در شهری دفن  
می شود که آن را عبد صالح بنایش نموده، در کنار بدترین خلقم، سخن  
از من ثابت شده که حتماً او را به محمد پرسش و خلیفه اش بعد از او و  
وارث علمش شادش می نمایم پس او معدن علم و موضع سرّم و حجت  
بر خلقم است بنده ای به او ایمان نمی آورد مگر اینکه بهشت را جایگاه

وی قرار می‌دهم و او را در هفتاد نفر از اهل بیت‌ش شفیع قرار می‌دهم که  
حقیقتاً همه شان مستوجب آتش شده‌اند.

و برای پرسش علی ولی خودم و یاور و شاهد در خلقم و امینم بر وحیم  
ختم به سعادت می‌کنم، از او دعوت کننده به راهم و خزینه دار علمم  
حسن را بیرون می‌آورم و آن را با پرسش محمد رحمت برای عالمین کامل  
می‌نمایم.

برا او کمال موسی و بهای عیسی و صبر ایوب است و اولیای من در زمان  
(غیبت) او ذلیل می‌شوند و سرهای شان هدیه داده می‌شود همانگونه که  
سرهای ترک و دیلم هدیه داده می‌شود و کشته می‌شوند و آتش زده می‌شوند  
و ترسان و هراسان و ترسنده اند زمین به خون‌های شان رنگین و وای و ناله  
در زن‌های شان پخش می‌شود آنها به حق اولیای منند با آنها هر فتنه کور  
شدید رادفع می‌کنم و با آنها زلزله‌ها را برمی‌دارم و بندها و قفلها رادفع  
می‌نمایم آنها برایشان صلواتی و رحمتی از پروردگارشان هست و همان‌ها  
هدایت یافتگانند.

عبدالرحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفت: اگر در روزگارت جز این  
حدیث رانشندیه بودی حتماً تو را کفایت می‌کرد پس آن را جز اهلش  
حفظ کن.

و در مجموعه نفیسه متن لوح ابوالسفاتج و این لوح یک متن دانسته  
شده و شاید واقعاً اینگونه بوده:

فصل: في ذكر اللوح الذي عليه أسماء النبي وأوصيائه عليه السلام  
 عن جابر، دخلت على فاطمة عليها السلام وقد أدها لوح أخضر ظنت أنّه من  
 زمرّد، ورأيت فيه كتاباً شبيه نور الشمس، فيه اثني عشر اسماً ثلاثة في  
 ظاهره، وثلاثة في باطنه، وثلاثة في آخره، وثلاثة في طرفه، فقلت: أسماء  
 من هؤلاء؟ قالت: أسماء الأوصياء، أهلهم ابن عمّي وأحد عشر من ولدي  
 آخرهم القائم، فرأيت محمداً مخدداً في ثلاثة مواضع، وعليّاً عليه السلام  
 عليّاً عليه السلام في أربعة مواضع، فقالت فاطمة: هذا اللوح أهداه الله إلى رسوله  
 فأعطانيه أبي ليسريني وفيه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* هذا كتاب من الله  
الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ... ». مجموعة نفيسة في تاريخ الأئمة عليهم السلام ص ١٦١-١٦٠  
 همچنین در دو کتاب خلاصه ای از متن لوح جابر ثبت کرده اند که  
 ظاهراً تلخیص همین حدیث است و در این دو متن تصریح شده که  
 در لوح جابر سیزده نام وجود داشته شامل نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نام امیر  
 المؤمنین عليه السلام و نام امامان از فرزندان حضرت فاطمه عليها السلام، برای همین  
 گفته که در آن چهار محمد بوده:  
 وأما روایات الخاصة وهم الإمامية فالمجموع عليه خبر اللوح، وهو ما  
 روي عن جابر بن عبد الله الانصاري رضي الله عنه مع علي بن الحسين  
 عليهما السلام أنه رأى في يد فاطمة الزهراء عليها السلام لوحاً أخضر من زمرة  
 خضراء فيه كتابة بيضاء، فقال جابر: قلت لها عليها السلام: ما هذا اللوح يا بنت  
 رسول الله صلى الله عليه وآلـه؟ قالت: لوح أهداه الله عز وجل إلى أبي،

وأهداه أبي إلی، فيه اسم أبي واسم بعلی والائمه من ولدی. قال جابر: فنظرت في اللوح فرأیت فيهم ثلاثة عشر اسماء كان فيه محمد في أربعة مواضع. الدر النظيم في مناقب الأئمه للهائم ص ٧٩١

رَوَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ رَأَى فِي يَدِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَوْحًا أَخْضَرَ مِنْ زُمْرَدٍ خَصْرَاءَ فِيهِ كِتَابَةٌ بِيَضَاءٍ قَالَ جَابِرٌ قُلْتُ لَهَا عَمَّا هَذَا الْلَّوْحُ يَا بُنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ هَذَا الْلَّوْحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَرَّوْجَلَ إِلَيَّ أَبِي وَأَهْدَاهُ أَبِي إِلَيَّ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلَيْ وَالائِمَّةِ مِنْ وُلْدِي قَالَ جَابِرٌ فَنَظَرْتُ فِي الْلَّوْحِ فَرَأَيْتُ فِيهَا ثَلَاثَةَ عَشَرَ اسْمًا كَانَ فِيهِمْ مُحَمَّدٌ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعٍ. العدد القوية لدفع المخاوف اليومية ص ٨٤

شرح: این حديث را عموم ارباب حديث از جمله مشایخ ثلاثة شیعه به طرق مختلف که به گواهی علامه بیاضی به بیش از چهل طریق می‌رسد<sup>۱</sup> با اسنادی که طبق نظر برخی اهل رجال<sup>۲</sup> و نیز طبق روش ناظم عقیلی صحیح می‌باشد و به گواهی مجلسی اول، مستفیض است<sup>۳</sup> با اندکی اختلاف نقلش کرده اند<sup>۴</sup> و کاملاً در این صریح است که محتوای لوح، مخصوصاً اوصیاء از فرزندان نبوده و نام امیر المؤمنین علیهم السلام در آن وجود داشته و به عبارتی، چهار علی در آن بوده نه سه علی، و از آن واضح

١. وقد روي هذه الصحيفة عن جابر بنبيه وأربعين رجلاً. الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم ج ٢ ص ١٣٨

٢. نزم افراز درایة النور.

٣. والأخبار عن جابر متواترة نذكر خبراً منها تيمناً وبالطرق المستفيضة عن محمد بن يعقوب والصادق وغيرهما، عن أبي بصير عن أبي عبد الله علیه السلام... روضة المتقين في شرح من لا يحضره

الفقيه ج ١١ ص ٧

٤. ومن به أكثر اختلافاً نبرد احتمل چون ارتباطي با مطلب مورد بحث ما نداشت.

تر تصريح می کند که آن را (و "ذلک" إشارة إلى الإمامة والوصاية والولاية<sup>۱۲</sup>) با فرزند امام عسکری محمد کامل می کنم در حالیکه اگر بعد از ایشان کس دیگری بود پس کامل نشده است.

و دیگر از هیچ کس دیگری سخنی نیست اما با تعجب می بینیم که  
احمد همین حدیث را آورده و کل قسمت دوازده امام را حذف نموده و  
جایش سه نقطه گذاشته و قسمتی که می گوید دوستانم در زمان او ذلیل  
می شوند را بر خود و پیروانش تطبیق داده است!!!

به این استدلال که شیعیان در زمان حضرت مهدی علیه السلام که ذلیل نمی شوند پس مراد یک قائم دیگر هست!!!

و من نمی دانم سر کدامشان برای چه کسی هدیه برده شده و کدامشان سوزانیده گشته که او مصداق این متن را خود و یارانش می داند! این در حالیست که در این متن فقط و فقط از دوازده امام سخن گفته شده و آن قسمت را هم درباره محمد می گوید نه کس دیگر و معلوم است که مرادش زمان غیبت آن حضرت می باشد نه ظهور، زیرا زمان غیبت ایشان نیز زمان ایشان است چون ایشان هر چند غائبند اما در زمین حاضرند و از همین جهت بوده که یک نفر از این همه بزرگانی که متن مذکور را ثبت کرده اند و حتی شارحان بزرگ کافی مثل مدقق مازندرانی و علامه محلسی و فضی کاشانی حاصله نزده اند که اب: با زمان حضرت

١. مَآةُ العَقَدِ، فِي شَرْحِ أَخْبَارِ آَلِ الرَّسُولِ، جَ ٦، صَ ٢١٥.

## ۲. حواب‌های روش‌کننده ج ۳ ص ۶۳

مهدى علیه السلام سازگاری ندارد با اینکه همه آنها معتقد بوده اند قائم این امت، شخص ایشان است نه کس دیگر.

همچنانکه در نسخه هدایة الکبری و مشارق و جواهر قید «در غیبیت‌ش» تصریح شده است بلکه حتی اگر مراد زمان ظهور ایشان باشد باز معنا بی اشکال است چون در حد فاصل ظهور تا خروج ایشان سلطه دست سفیانی است و کار او جز کشтар فجیع شیعیان نیست بلکه در حدیث تصریح شده که فرمانده او برای سر شیعیان جایزه هنگفت تعیین می‌کند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: كَأَنَّ يَٰ بِالسُّفِيَّانِيِّ أَوْ لِصَاحِبِ السُّفِيَّانِيِّ قَدْ طَرَحَ رَحْلَهُ فِي رَحْبَتِكُمْ بِالْكُوْفَةِ فَنَادَى مُنَادِيهِ مَنْ جَاءَ بِرَأْسِ [رَجُلٍ مِّنْ] شِيعَةِ عَلَيٍّ فَلَهُ أَلْفُ دِرْهَمٍ فَيَشْبُ الْجَارُ عَلَى جَارِهِ وَيَقُولُ هَذَا مِنْهُمْ فَيَضْرِبُ عَنْقَهُ وَيَأْخُذُ أَلْفَ دِرْهَمٍ!»

در نتیجه هدیه بردن سر شیعیان در زمان ابتدای ظهور تا خروج مهدوی رخ خواهد داد.

همچنانکه نسخه مناقب دارد که دشمنانش در زمان او ذلیل می‌شوند  
نه دوستانش: «سَيِّدُ الْأَعْدَاءُ فِي زَمْنِهِ»، و این متن با ابتدای عبارت که  
خداآوند گفته بودند من هلاک کننده جباران هستم کاملاً سازگار است بر  
خلاف متن ذلت دوستان، چون در این صورت هیچ حرفی از پیروزی حق  
بر باطل و قیام منجی عالم در آن نیامده است.

واین متن را نسخه‌های متعدد تایید می‌کنند که بعد از قاصم الجبارین به جای «مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ» دارد:

عيون أخبار الرضا علیه السلام : ج ١ : ص ٤٢

كمال الدين وتمام النعمة؛ ج ١؛ ص ٣٠٩

إعلام الورى بأعلام الهدى (ط - الحديثة)؛ ج ٢؛ ص ١٧٥  
ومذلّ الظالمين

جامع الأخبار (للشعيري)؛ ص ١٩  
وَمُذَلُّ الطَّالِمِينَ

الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)؛ ج ١؛ ص ٦٧  
وَمُذْلُّ الظَّالِمِينَ

إرشاد القلوب إلى الصواب (للدلليمي)؛ ج ٢؛ ص ٢٩١  
وَمُذِلُّ الظَّالِمِينَ

الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم؛ ج ٢؛ ص ١٣٧  
ومذل الظالمين

ومنذُ الظَّالَّمِينَ وَمِنْ أَنْكَرِ الْمُنْكَرِينَ

بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ٣٦؛ ص ١٩٥

وَمُذَلُّ الظَّالِمِينَ

عوالم العلوم و المعرف و الأحوال- الإمام علي بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ :

النصوص ؛ ص ٧٠

[ومبیر المتكبرین] و مذل الظالمین

خوب معنا ندارد که ابتدای حدیث بگوید من جباران راهلاک می‌کنم و آخر حدیث بگوید دوستان من ذلیل و کشته و سوزانده می‌شوند و حدیث بدون سخنی درباره پیروزی حق بر باطل پایان یابد. و در این صورت، قسمت پایانی که فرموده: «أُولَئِكَ أُولَيَائِي حَقّاً بِهِمْ...» درباره همان دوازده امام عَلَيْهِ السَّلَامُ است که در نسخه‌های متعددی همین‌ها در عبارت قبلی اولیاء خدا دانسته شده اند: «إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ بِكُلِّ أُولَيَائِي» و اتفاقاً توصیفاتی که نموده همه درباره ائمه عَلَيْهِ السَّلَامُ است:

الف) أُولَئِكَ أُولَيَائِي حَقّاً

ب) بِهِمْ أَذْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمْيَاءَ حِنْدِسٍ

ج) بِهِمْ أَكْشِفُ الرِّلَاقِلَ

د) وَأَذْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ

ه) "أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتُ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ"

نکته پایانی اینکه در این حدیث بین اینکه امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ صحیفه ای بیرون آورده اند یا جابر اختلاف متن وجود دارد، ولی به هر حال در بیشتر نسخه‌ها بیان شده که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ صحیفه ای بیرون آورده که نشان می‌دهد

ایشان، اصل لوح را آشکار نکرده و رو نوشتی از آن را برای جابر خوانده اند. و همین حقیقت در نقل های دیگری تصریح شده که بعداً خواهد آمد. همچنین این نکته ضروری است که ظاهراً احادیث اجمالی لوح، خلاصه شده ای از همین حدیث هستند و معنا ندارد لوحی از آسمان نازل شود که جز اسم چیزی در آن نباشد! پس فقط یک لوح نازل شده که در برخی نقل ها محتوایش به طور اجمالی بیان شده و در بعضی نقل ها به گونه تفصیلی، و با وجود این تفصیل واضح، محتوای آن اجمالی هم مشخص می شود که چهار علی بوده نه سه علی. بله طبق این متن سه محمد نبوده و چهار محمد بوده زیرا تصریح می کند نام پیامبر ﷺ هم در آن بوده، اما این تناقضی ایجاد نمی کند زیرا متن های اجمالی در رابطه با اسمی اوصیاء توضیح داده که در میان آنها سه محمد بوده است.

## نسخه دوم: نقل اسحاق بن عمار:

وَحَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ حَمْرَةَ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا  
أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنُ دُرْسَتَ السَّرْوَيْ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرَانَ الْكُوفِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ  
وَصَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَنْهُ  
قَالَ: يَا إِسْحَاقُ أَلَا أَبْشِرُكَ قُلْتُ بَلِي جَعَلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ  
وَجَدْنَا صَحِيفَةً يَأْمُلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَخَطَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَفِيهَا بِسْمِ اللَّهِ

الرحمن الرحيم هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ وَذَكَرَ حَدِيثَ اللَّوْحِ  
كَمَا ذَكَرْتُهُ فِي هَذَا الْبَابِ مِثْلُهُ سَوَاءٌ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِي أَخِرِهِ ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ  
عِيَا إِسْحَاقُ هَذَا دِينُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّسُلِ فَصُنْنَهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ يَصْنَعُ اللَّهُ  
وَيُصْلِحُ بِالْكَمَلَةِ ثُمَّ قَالَ عَمَّنْ دَانَ بِهَذَا أَمِنَ عِقَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. كِمالُ  
الدِّينِ وَتِمَامُ النِّعْمَةِ ج ١ ص ٣١٢، عِيُونُ أَخْبَارِ الرَّضَا عَلَيْهِ الْمَسْكَنُ ج ١ ص ٤٥ ح ٣،  
إِعْلَامُ الْوَرِى بِأَعْلَامِ الْهَدَى ج ٢ ص ١٧٧-١٧٨، إِثْبَاتُ الْهَدَاةِ بِالنَّصُوصِ وَ  
الْمَعْجَزَاتِ ج ٢ ص ٤١-٤٢ ح ١٠٨، إِنْصَافُ فِي النَّصِّ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَيْنِ  
عَشْرِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ص ١٥٤-١٥٥، بِحَارُ الْأَنْوَارِ ج ٣٦ ص ٢٠٠، الْجَوَاهِرُ السُّنْنِيَّةُ فِي  
الْأَحَادِيثِ الْقَدِيسَةِ ص ٤٠٩، عَوَالَمُ الْعِلُومِ وَالْمَعْارِفِ وَالْأَحْوَالِ-الْإِمَامُ عَلَيْهِ  
بَنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ص ٧٤ ح ٧، مَنَاقِبُ آلِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ج ١ ص ٢٩٨ بِهِ  
صُورَتْ اشَارَهُ.

ترجمه: اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمودند: اسحاق آیا تو را بشارت ندهم؟ گفتم: بله فدایتان شوم ای پسر رسول خدا، فرمودند: ما صحیفه ای به املای رسول خدا و خط امیر المؤمنین داریم در آن است: بسم الله الرحمن الرحيم این کتابی از خدای عزیز حکیم است و حدیث لوح راه‌مانگونه که در این باب ذکر کردم دقیقاً مثل همان بیان کرده به جز اینکه در آخرش گفته: سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: اسحاق این دین ملائکه و یامبران است پس آن را از غیر اهلش نگهدار

١. در عيون دارد: «الْعَلِيم».

خدا تو را حفظ و مشغله ات را اصلاح کند سپس فرمود: هر که به این متدين شود از عقاب خدای عزیز و جلیل ایمن گردد.

شرح: این حديث را شیخ صدوق در دو کتابش پس از نقل حديث لوح جابر که در شماره قبل گذشت نقل کرده و بیان می کند که متنش دقیقاً همان متن بوده، لذا دیگر دوباره آن را نیاورد است و با توجه به اینکه در حديث قبلی نسخه های متعدد گفته بود امام باقر علیه السلام صحیفه ای بیرون آورده و بالوح جابر تطبیق داده اند که یک حرفش مخالف آن نبود، می توان نتیجه گرفت که این صحیفه همان رونوشت لوح جابر بوده که ظاهراً چون صلاح نبوده خود آن لوح را کسی جز جابر ببیند، رسول خدا علیه السلام متن آن را به امیر المؤمنین علیه السلام املاء نموده و ایشان به خط خود نوشته اند. و همانطور که گذشت در این متن اوصیائی که نام برده شده اند همان دوازده امام شیعه اند و تصریح شده که آن را با فرزند امام عسکری علیه السلام کامل کرده ام.

همچنانکه در بیان امام سجاد علیه السلام به صحیفه ای به عنوان عهد رسول خدا علیه السلام اشاره شده که در آن دوازده وصی نام برده شده اند که پنجمینش امام باقر علیه السلام بوده اند:

«هَكَذَا عَهِدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ هَكَذَا وَجَدْنَا مَكْتُوبًا فِي اللَّوْحِ وَ الصَّحِيفَةِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَمْ عَهِدَ إِلَيْكُمْ نَيْكُمْ أَنْ تَكُونَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ وَجَدْنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَاللَّوْحِ اثْنَيْ عَشَرَ أَسَامِي مَكْتُوبَةً

يَأَمَّاتِهِمْ وَأَسَامِي آبَائِهِمْ وَأَمَّهَاتِهِمْ ثُمَّ قَالَ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنِي سَبْعَةُ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ! ۝

که روشن می کند اولین وصی که در آن نام برده شده، امیرالمؤمنین علیه السلام  
بوده و متن لوح مخصوص ذکر فرزندان نبوده است.

و در این متن دونکته بسیار مهم افروده است:

نکته الف) اعتقاد به همین دوازده امام و نه کس دیگر، همان دین  
ملائکه و رسولان است.

نکته ب) هر کس به همین دوازده امام متدين شود از عذاب الهی ایمن  
است. و این به رسانه ایان می کند امام و حجت دیگری نیست  
که ایمان به او واجب باشد یا عدم اعتقاد به وی ایمان را ناقص یا عذاب  
الهی را روا کند.

نسخه سوم: نقل محمد بن جعفر

وَحَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْقَطَّانِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرُّوَيْانِيُّ أَبُو ثُرَابٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِهِ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بَاقِرَ الْعِلْمِ عَجَمَ وُلْدَهُ وَفِيهِمْ عَمُومُهُمْ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَخْرَجَ كِتَابًا إِلَيْهِمْ بِخَطِّ عَلِيٍّ عَوْنَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَكْتُوبٌ فِيهِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ وَذَكَرَ حَدِيثَ اللَّوْحِ إِلَى الْمُؤْضِعِ الَّذِي يَقُولُ فِيهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِهِ قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِمُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَخُرُوجِهِ إِذَا سَمِعَ أَبَاهُ عَيْقُولَ هَكَذَا وَيَحْكِيهِ ثُمَّ قَالَ هَذَا سِرُّ اللَّهِ وَدِينُهُ وَدِينُ مَلَائِكَتِهِ فَصُنْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ وَأَوْلَائِهِ. كمال الدين و تمام النعمة ج ١ ص ٣١٢-٣١٣، عيون أخبار الرضا علیه السلام ج ١ ص ٤٥-٤٦ ح ٤، إعلام الورى بAux اعلام الهدى ج ٢ ص ١٧٨، الجوهر السننية في الأحاديث القدسية ص ٤١٠، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ج ٢ ص ٤٢ ح ١٠٩، الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر علیه السلام ص ٣٢٦، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٢٠١، عوالم العلوم والمعارف والأحوال- الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام ص ٦٦-٦٧ ح ٤

ترجمه: محمد بن جعفر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که محمد بن

علی باقر العلم فرزندانش را جمع نمود و در میان شان عمومی شان زید بن علی بود سپس نوشه ای برای شان به خط علی و املای رسول خدا بیرون آورد که در آن نوشه بود: این نوشه ای از خدای عزیز حکیم علیم است و حدیث لوح راتا جایی که در آن گفته: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» بیان نمود سپس عبد العظیم (راوی حدیث) در آخرش گفت: عجب تمام عجب برای محمد بن جعفر و قیامش هست زیرا از پدرش شنیده بوده که چنین می فرموده و حکایتش می کنند، سپس فرمود: این سر خدا و دین او و دین فرشتگانش هست پس آن راجز اهلش و صاحبانش نگه دار.

شرح: شیخ صدق در هر دو کتابش پس از نقل قبلی، این نقل را آورده و هر توضیحی ذیل آن دادم اینجا هم جاریست و در پایان این حدیث هم تصویح شده که اعتقاد به همین دوازده امام دین خدا و دین فرشتگان خداست و همین را سر خداوند می داند نه چیز دیگر. خوب اگر امام و حجت دیگری هم بود بدون اعتقاد به او، دین خدا و فرشتگان وجود نداشت، همانگونه که در نسخه های متعدد از نقل ابو بصیر بیان شده که منکر امام هشتم، منکر همه امام ها محسوب می شود:

الهدایة الكبرى ص: ٣٦٦: إِنَّ الْمُكَذِّبَ [بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٍ] بِكُلِّ أُولَيَائِي

الغيبة للنعماني ص: ٦٥: إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِهِ كَالْمُكَذِّبِ بِكُلِّ أُولَيَائِي

۱. محمد بن جعفر فرزند امام صادق علیه السلام است که در زمان مامون عباسی خروج کرد و شکست خورد و بخشیده شد. عبد العظیم می گوید تعجب است که او خودش این متن را روایت کرده و معترض بوده که پدرش امام صادق علیه السلام این را فرموده، و با این حال منکر امامت حضرت رضا علیه السلام بوده و قیام کرده.

عيون أخبار الرضا علیه السلام ج ١ ص ٤٣: إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ بِكُلِّ أَوْلَيَائِي

كِمال الدِّين وَتِمام النِّعْمَة ج ١ ص ٣١٠: إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ  
بِكُلِّ أُولَيَائِي

الغيبة للطوسى ص ١٤٥: إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ بِكُلِّ أُولَيَائِيٍّ  
إِعْلَامُ الْوَرِيِّ بِأَعْلَامِ الْهَدِيِّ ج ٢ ص ١٧٦: إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ  
بِكُلِّ أُولَيَائِيٍّ

جامع الأخبار ص ١٩: إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ يُكَذِّبُ بِكُلِّ أُولَئِيَّاتِي  
إِحْتِجَاجٌ عَلَى أَهْلِ الْلَّجَاجِ ج ١ ص ٦٨: إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ  
بِكُلِّ أُولَئِيَّاتِي  
يَا:

وَهُمْ جَنِينٌ: إِلَيْهِمُ الْمُكَدِّبُ لِكُلِّ أُفْيَائِيٍّ  
ص ٢١٢-٢١١: فَإِنَّ الْمُكَدِّبَ لِأَحَدِهِمُ الْمُكَدِّبُ لِكُلِّ أُفْيَائِيٍّ

الغيبة للنعماني ص ٦٥: أَلَا وَمَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَنِي.  
پس امکان ندارد یک نفر دیگر هم در لوح اوصیاء نام برده بوده اما  
ایمان به وی لازم نبوده باشد و حال که تصریح شده ایمان به همین دوازده  
امام پس است روشن می شود کس دیگری در لوح ذکر نشده بوده است.

أَبُو مُحَمَّدُ الْفَحَّامُ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ  
بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلَيٍّ الرَّأْسُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ  
اللَّهِ الْعَمْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ يَحْيَى بْنُ الْمُغِيْرَةِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي  
مُحَمَّدُ بْنُ الْمُغِيْرَةِ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانٍ<sup>١</sup>، عَنْ سَيِّدِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ  
بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ)، قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: لِي إِلَيْكَ  
حَاجَةٌ أَرِيدُ أَخْلُوْكَ فِيهَا، فَلَمَّا خَلَّتْ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي  
عَنِ الْلَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ).  
قَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقْدَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِأَهْبَتْهَا بِوَلِدِهَا الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَإِذَا بِيَدِهَا الْلَّوْحُ أَخْضَرٌ  
مِنْ زَبْرِجَدٍ خَضْرَاءَ، فِيهِ كِتَابٌ أَنْوَرٌ مِنَ الشَّمْسِ وَأَظِيْبٌ مِنْ رَائِحَةِ الْمِسْكِ  
الْأَذْفَرِ. فَقُلْتُ: مَا هَذَا، يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتْ: هَذَا الْلَّوْحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ (عَزَّ وَ  
جَلَّ) إِلَيَّ أَبِي، فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِيٍّ وَاسْمُ الْأُوصِيَاءِ بَعْدَهُ مِنْ وُلْدِيِّ،  
فَسَأَلْتُهَا أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيَّ لَأَنْسِخَهُ فَفَعَلَتْ، فَقَالَ لَهُ: فَهَلْ لَكَ أَنْ تُعَارِضَنِي بِهِ  
قَالَ: نَعَمْ. فَمَضَى جَابِرٌ إِلَى مَنْزِلِهِ وَأَتَى بِصَحِيفَةٍ مِنْ كَاغِدٍ<sup>٢</sup> فَقَالَ لَهُ: اُنْظُرْ  
فِي صَحِيفَتِكَ حَتَّى أَفْرَأَهَا عَلَيْكَ، وَكَانَ فِي صَحِيفَتِهِ مَكْتُوبٌ:  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ، أَنْزَلَهُ الرُّوحُ

١. در تاویل الآیات دارد: «عبد الله بن سنان».

٢. در تاویل الآیات دارد: «زُمردَة».

٣. در تاویل الآیات اینگونه دارد: «فَأَتَاهُ بِقِطْعَةِ حِلْدِ أَحْمَرٍ».

الْأَمِينُ عَلَى مُحَمَّدٍ حَامِي النَّبِيِّينَ.

يَا مُحَمَّدُ، عَظِيمُ أَسْمَائِي، وَأَشْكُرُ نَعْمَائِي، وَلَا تَجْحَدْ أَلَّا إِي، وَلَا تَرْجُ  
سِوَايَ، وَلَا تَحْشِ غَيْرِي، فَإِنَّهُ مَنْ يَرْجُو سِوَايَ وَيَخْشَى غَيْرِي أُعْذِبُهُ عَذَابًا  
لَا أُعْذِبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ.

يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَفَضَّلْتُ وَصَيْكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ،  
وَجَعَلْتُ الْحَسَنَ عَيْبَةً عِلْمِي مِنْ بَعْدِ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَيِّهِ، وَالْحُسَيْنَ خَيْرَ  
أَوْلَادِ الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ، فِيهِ تَبْثُتُ الْإِمَامَةُ، وَمِنْهُ يَعْقِبُ عَلَيْيِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ،  
وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ لِعِلْمِي وَالدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَجَعَفَرُ  
الصَّادِقُ فِي الْعُقْلِ وَالْعَمَلِ تَشْبِبٌ مِنْ بَعْدِهِ فِتْنَةُ صَمَاءٍ، فَالْوَلِيلُ كُلُّ الْوَلِيلِ  
لِلْمُكَذِّبِ بِعَبْدِي وَخَيْرِي مِنْ خَلْقِي مُوسَى، وَعَلَيِ الرِّضَا يَقْتُلُهُ عَفْرِيتُ  
كَافِرُ يُدْفَنُ بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ، وَ  
مُحَمَّدُ الْهَادِي إِلَى سَبِيلِي الدَّابُّ عَنْ حَرِيمِي وَالْقَيْمُ فِي رَعَيَتِهِ حَسَنٌ  
أَغْرِ، يَخْرُجُ مِنْهُ ذُو الْإِسْمَيْنِ عَلَيْيِ [وَالْحَسَنُ]، وَالْخَلْفُ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ  
فِي آخِرِ الرَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ يَيْضَأُهُ تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ، يُنَادِي بِلِسَانٍ  
فَصِيحٍ يُسْمِعُهُ الثَّقَلَيْنِ وَالْخَافِقَيْنِ، وَهُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، يَمْلأُ  
الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَهَوْرًا. الأَمَالِي (اللطوسي) ص ٢٩١-٢٩٢ ح ١٣، بشارة  
المصطفى لشيعة المرتضى ص ١٨٣-١٨٤، الجوهر السنية في الأحاديث  
القدسية ص ٤١٠-٤١٢، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ج ٢ ص ١٣٤

٤٠ ح ١٣٥، حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام ج ٦ ص ٤١٥  
٤١٧، الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر عليهم السلام ص ٤٨٤-٤٨٦  
٢٠٣-٢٠٢ ح ٣٦، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة  
الظاهرة ص ٢١٢-٢١٠، البرهان في تفسير القرآن ج ٢ ص ٧٧٥-٧٧٦  
شرح: این همان متن نقل ابو بصیر است که با سند دیگری به صورت  
خلاصه تر و با تفاوت هایی نقل شده، اما در اینکه متن لوح اختصاصی  
به فرزدان نداشته و نام امیر المؤمنین عليه السلام هم در آن بوده و به عبارتی  
چهار علی ذکر شده بوده نه سه علی، با آن متن، موافق است و برخلاف  
سکوت آن متن در این متن تصریح شده که مهدی عليه السلام زمین را پراز عدل  
می کند همانگونه که پراز تجاوز شده باشد همچنانکه درباره علامت  
صیحه جهانی که همه دنیا آن را می شنوند سخن گفته است.

حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلَيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا  
 مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْفَرَارِيُّ [الْفَرَارِيُّ] قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ  
 كَاتِبُ الْلَّيْثِ قَالَ حَدَّثَنَا رُشْدُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفُ الْحُسَيْنُ  
 بْنُ يُوسُفَ الْأَنْصَارِيِّ مِنْ بَنِي الْخَزْرِجِ عَنْ سَهْلٍ بْنِ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:  
 سَأَلْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْأَئِمَّةِ فَقَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ  
 لِعَلِيٍّ عَيْلَيْهِ أَتَتِ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَأَتَتِ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ  
 أَنفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَيَّتْ فَابْنُكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى  
 الْحَسَنُ فَابْنُكَ الْحُسَيْنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ  
 فَابْنُكَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ  
 فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ  
 أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَابْنُهُ مُوسَى أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ  
 مِنْ أَنفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَابْنُهُ عَلِيٌّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَإِذَا  
 مَضَى عَلِيٌّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ  
 فَابْنُهُ عَلِيٌّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَابْنُهُ الْحَسَنُ أَوْلَى  
 بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَابْلَقَ الْمَهْدِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ  
 مِنْ أَنفُسِهِمْ يَقْسِطُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَسَارِقُ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا فَهُمْ أَئِمَّةُ الْحَقِّ  
 وَالْأَسْنَةُ الصِّدْقِيَّ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُمْ مَحْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُمْ حَدَّثَنَا عَلِيٌّ بْنُ  
 الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مَيْسِرَةُ بْنُ عَبْدِ

الله قَالَ حَدَّنَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْقُرْشِيُّ قَالَ حَدَّنَا  
مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ صَاحِبُ الْوَاقِدِيِّ قَالَ حَدَّنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْوَاقِدِيُّ قَالَ  
حَدَّثَنِي أَبُو مَرْوَانَ<sup>1</sup> عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَىٰ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ  
الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَوْفِيَّةَ لَوْجَهُ مِنْ زُمْرَدٍ أَخْضَرَ وَ  
ذَكَرَ [الْحَدِيثَ]. كِفَايَةُ الْأَثْرِ فِي النَّصِّ عَلَى الْأَئْمَةِ الْإِثْنَيْنِيِّ عَشْرَ صِ ١٩٥ -

١٩٦، بِحَارُ الْأَنْوَارِ ج ٣٦ ص ٣٥١-٣٥٢

ترجمه: سهيل بن سعد انصاري گويد: از فاطمه دختر رسول خدا درباره امامان پرسيدم فرمود: رسول خدا پيوسته به على مى فرمود: اى على تو امام و خليفة بعد از من هستى و تو به مومنان از خودشان بيشتر ولايت داري و چون تو درگذشتى پسرت حسن به مومنان از خودشان بيشتر ولايت دارد و چون حسن درگذشت پسرت حسین به مومنان از خودشان بيشتر ولايت دارد و چون حسین درگذشت پسرت على بن حسین به مومنان از خودشان بيشتر ولايت دارد و چون على درگذشت پرسش محمد به مومنان از خودشان بيشتر ولايت دارد و چون محمد درگذشت پرسش جعفر به مومنان از خودشان بيشتر ولايت دارد و چون جعفر درگذشت پرسش موسى به مومنان از خودشان بيشتر ولايت دارد و چون موسى درگذشت پرسش على به مومنان از خودشان بيشتر ولايت دارد و چون على درگذشت پرسش محمد به مومنان از خودشان بيشتر ولايت دارد و

١. در بحار الانوار ابو هارون ثبت شده است.

چون محمد درگذشت پرسش علی به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد و چون علی درگذشت پرسش حسن به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد و چون حسن درگذشت قائم مهدی به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد خدای تعالی با او مشارق زمین و مغارب آن را فتح می‌کند پس اینها همان امامان حق و زیان‌های صدق اند آنکه یاریشان کند یاری شونده است و آنکه رهایشان نماید رها شونده است. ابو مروان از امام باقر علیه السلام از جابر انصاری نقل کرده: بر فاطمه وارد شدم و در دستش لوحی از زمرد سبز بود و این حدیث را بیان کرده است.

شرح: مرحوم خراز پس از نقل تعداد و معرفی امامان از حضرت فاطمه علیه السلام، حدیث لوح را از ابو مروان یا ابو هارون از امام باقر علیه السلام از جابر انصاری نقل کرده که چون متنی که او در اختیار داشته عین حدیثی بوده که ثبت نموده دیگر متن لوح را تکرار نمی‌کند و به همان ارجاع داده است.

این متن هر چند از نظر الفاظ شبیه متن‌های قبلی نیست اما از نظر محتوا کاملاً همسو با آنها تصریح می‌کند محتوای لوح جابر معرفی همین دوازده امام بوده و لوح اختصاصی به ذکر فرزندان نداشته و به عبارتی در آن چهار علی معرفی شده بوده نه سه علی، و مانند متن قبلی از فتح دنیا توسط قائم مهدی علیه السلام سخن می‌گوید.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالقَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ<sup>١</sup>  
 بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرُو سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ نَصِيرٍ الْقَطَانُ قَالَ  
 حَدَّثَنَا عَبْيُودُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ السُّلَيْمَيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ<sup>٢</sup>  
 قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ أَبِي عَمْرٍو  
 عَنْ صَدَقَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي نَصْرَةَ قَالَ لَمَّا احْتُضَرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدٌ  
 بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عِنْدَ الْوَفَاءِ دَعَا بِأَنْتِهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ عَهْدًا فَقَالَ لَهُ  
 أَخُوهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ لَوِ امْتَشَّلْتَ فِي تِمْثَالِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ لَرَجَحُتْ  
 أَنْ لَا تَكُونَ أَتَيْتَ مُنْكَرًا فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ الْأَمَانَاتِ لَيَسِّرُ بِالْتِمْثَالِ  
 وَلَا الْعُهُودَ بِالرُّسُومِ وَإِنَّمَا هِيَ أُمُورُ سَابِقَةٍ عَنْ حُجَّاجِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ دَعَا  
 بِجَابِرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ حَدَّثَنَا بِمَا عَانَيْتَ مِنَ الصَّحِيفَةِ فَقَالَ  
 لَهُ جَابِرُ نَعَمْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَ  
 لَأْهَتَّهَا بِمَوْلَودِ الْحُسَيْنِ عَنْهُ فَإِذَا يَدِيهَا صَحِيفَةٌ بَيْضَاءُ مِنْ دُرَّةٍ فَقُلْتُ لَهَا  
 يَا سَيِّدَةِ النِّسَاءِ مَا هَذِهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي أَرَاهَا مَعَكِ قَالَتْ فِيهَا أَسْمَاءُ الْأَئِمَّةِ  
 مِنْ وُلْدِي قُلْتُ لَهَا نَاوِلِينِي لِأَنْظُرْ فِيهَا قَالَتْ يَا جَابِرُ لَوْلَا النَّهَيُ لَكُثُرَ  
 أَفْعُلُ لِكِتَهُ قَدْ نَهَى أَنْ يَمْسَسَهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٌّ أَوْ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيٍّ وَلِكِتَهُ

١. در کمال الدین و بخار و عوالم دارد: «الْخَيْرُ».

٢. در کمال الدین دارد: «عَبْدُ اللَّهِ».

٣. در کمال الدین و اثبات الهدایا دارد: «عَبْدُ الرَّحْمَنِ».

٤. هو کنیة زید.

٥. در کمال الدین و احتجاج و عدد قویه و بخار و عوالم دارد: «الْخَيْرُ».

مَادُونَ لَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ طَاهِرِهَا قَالَ جَابِرٌ فَإِذَا أَبُو الْقَاسِمُ مُحَمَّدٌ  
بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى أُمُّهُ آمِنَةُ أَبُو الْحَسِنِ عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُرْتَضَى  
أُمُّهُ فَاطِمَةُ بْنُتُ أَسَدٍ بْنِ هَاشِمٍ بْنَ عَبْدِ مَنَافٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلَيٍّ  
الْبَرُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ التَّقِيٍّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بْنُتُ مُحَمَّدٍ أَبُو مُحَمَّدٍ  
عَلَيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلُ أُمُّهُ شَهْرَبَانُو بْنُتُ يَزْدَجَرْدُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ  
عَلَيٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بْنُتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ أَبُو عَبْدِ  
اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَأُمُّهُ أُمُّ فَرَوَةَ بْنُتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي  
بَكْرٍ أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أُمُّهُ جَارِيَةُ اسْمُهَا حَمِيدَةُ الْمُصَفَّاءُ أَبُو  
الْحَسَنِ عَلَيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا أُمُّهُ جَارِيَةُ اسْمُهَا نَجْمَةُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ  
بْنُ عَلَيٍّ الرَّكِيُّ أُمُّهُ جَارِيَةُ اسْمُهَا حَيْزَرَانُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ  
الْأَمِينِ أُمُّهُ جَارِيَةُ اسْمُهَا سَوْسُنٌ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلَيٍّ الرَّفِيقُ أُمُّهُ  
جَارِيَةُ اسْمُهَا سَمَانَةُ وَتُكَنَّى أُمُّ الْحَسَنِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ  
هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةُ اسْمُهَا تَرْجُسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٤١-٤٠ ح ١، كمال الدين وتمام النعمة ج ١  
ص ٣٧٣-٣٧٤ ح ٢، الإحتجاج ج ٢ ص ٣٧٣-٣٧٤، إثبات الهداة بالنصوص  
والمعجزات ج ٢ ص ٤١-٤٠ ح ١٥٧، الإنصاف في النص على الأئمة الإثنى عشر عليهما السلام ج ٣ ص ١٣٤-١٣٧، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ١٩٣-١٩٤ ح ٢، عوالم العلوم و

۱. در کمال الدین دارد: «الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ التَّقِيُّ» و در احتجاج تقی صفت امام حسن علیه السلام ذکر شده است.

٢. المشهور كما في أخبار آخر اسمها «سمانة».

٣. المشهور اسمها «حديث» مصغراً أو «سليل».

المعارف والأحوال- الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام ص ٦٣-٦٤، العدد القوية  
ص ٧٠-٧١ به صورت مختصر، الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم  
ج ٢ ص ١١ به صورت مختصر و قد أورده الكيدري في كتاب بصائر الأنس  
من أراده وقف عليه.

ترجمه: ابو نصره گويد: چون ابو جعفر محمد بن علی هنگام وفات  
محضر شد پسرش صادق را خواند تا با او عهدی کند، پس برادرش زید  
بن علی به او گفت: اگر در مورد من مثل حسن و حسین رفتار می کردی  
حتماً امید داشتم منگری مرتکب نشده باشی، ایشان به او فرمود: ای ابو  
الحسین یقیناً امانت ها به مثال نیست و عهدها به رسوم نیست و فقط  
آنها اموری گذشته از حجت های خدای عزیز و جلیل است سپس جابر  
بن عبد الله را خواندند و به او فرمودند: ای جابر به آنچه از صحیفه دیده ای  
برای مان حدیث کن، جابر به ایشان گفت: بله ای ابو جعفر من بر مولایم  
فاطمه دختر رسول خدا وارد شدم تا او را به خاطر ولادت حسین تهنیت  
گویم و ناگهان در دو دستش صحیفه ای سفید از درّ دیدم و به ایشان  
گفتم: ای سرور زنان این صحیفه چیست که همراه شما می بینم؟  
فرمود: در آن اسم های امامان از فرزندانم هست، به ایشان گفتم: آن را به من  
دهید تا در آن نگاه کنم فرمود: ای جابر اگر نهی نبود حتماً انجام می دادم  
ولی حقیقتاً نهی شده که آن را مس کند مگر پیامبری یا وصی پیامبری  
یا اهل بیت پیامبری اما برای تواجده داده شده از رویش به پشتیش نگاه

کنی، جابر گوید: دیدم ابو القاسم محمد بن عبد الله مصطفی مادرش آمنه، ابوالحسن علی بن ابی طالب مرتضی مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابو محمد حسن بن علی نیکوکار، ابو عبد الله حسین بن (علی) پرهیزکار، مادر آن دو فاطمه دختر محمد، ابو محمد علی بن حسین عدل مادرش شهربانو دختر یزدگرد، ابو جعفر محمد بن علی باقر مادرش ام عبد الله دختر حسن بن علی بن ابی طالب، ابو عبد الله جعفر بن محمد صادق و مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابو ابراهیم موسی بن جعفر مادرش کنیزی است اسمش حمیده مصفات، ابوالحسن علی بن موسی رضا مادرش کنیزی است اسمش نجممه، ابو جعفر محمد بن علی پاک مادرش کنیزی است نامش خیزان، ابوالحسن علی بن محمد بن امین مادرش کنیزی است نامش سوسن، ابو محمد حسن بن علی رفیق مادرش کنیزی است اسمش سمانه و کنیه دارمی شود ام الحسن، ابو القاسم محمد بن حسن او حجت خدا قائم است مادرش کنیزی است اسمش نرجس صلوات خدا بر همه شان باد.

شرح: هر چند در این روایت گفته صحیفه و نگفته لوح، اما:

الف) دقیقاً مانند متن لوح ابو السفاتج می گوید بر مولایم فاطمه داخل شدم: این متن: «دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ»، متن لوح ابو السفاتج: «دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ عَ».

ب) دقیقاً مانند حدیث لوح می گوید داخل شدم تا به او برای ولادت

امام حسین علیه السلام تهنيت گوییم: این متن: «لَا هَنِئَّهَا بِمَوْلُودِ الْحُسَيْنِ عَ»، متن لوح ابن سنان: «لَا هَنِئَّهَا بِوَلَدِهَا الْحُسَيْنِ»، متن ابو بصیر و اسحاق بن عمار و محمد بن جعفر: «فَهَنِئُّهَا بِوَلَادَةِ الْحُسَيْنِ».

و بدیهی است که برای تهنيت، یک بار نزد کسی می‌روند نه دوبار پس معنا ندارد که جابر دوبار برایشان جهت تهنيت وارد شود و هر بار چیزی متفاوت ببیند که دقیقاً یک مطلب گفته باشند.

بله در بعضی نسخه‌های جای حسین علیه السلام دارد حسن علیه السلام، که اگر نسخه حسن صحیح باشد تمام اختلافاتی که بین این متن و متن‌های تفصیلی لوح وجود دارد حل می‌شود، از جمله:

در آن متن‌ها آمده بود لوح اما این می‌گوید صحیفه، آنها می‌گفتند لوحی سبز از زمرد یا زبرجد این می‌گوید صحیفه ای سفید از دریا صحیفه ای از در سفید، نیز آنها می‌گفتند لوح را به جابر دادند تا نسخه برداری کند اما این متن می‌گوید به دست جابر ندادند چون نهی شده بود غیر معصوم آن را مس کند، آن متن‌ها حرفی از وجود اسمای مادران نزدیک بودند اما این متن زده است.

در نتیجه می‌توان گفت یک صحیفه از در سفید در زمان ولادت امام حسن علیه السلام نازل شده که جابر هنگام تهنيت گفتن آن را دیده و حق دست زدن به آن را نداشته، و یک لوح هنگام ولادت امام حسین علیه السلام نازل شده و جابر وقت تهنيت گفتن آن را دیده و حق دست زدن به آن را داشته است و

محتوای هر دو دقیقاً معرفی دوازده امام و از جمله، چهار علی بوده است. اما نه تنها به صرف اختلاف نسخه نمی توان به چنین نتیجه ای اطمینان پیدا کرد، که نزول صحیفه ای هنگام ولادت امام حسن علیه السلام در هیچ حدیث دیگر رویت نشده و عموم راویان این متن هم مجھولند و شباهت های متعدد نقل این دونیز پذیرفتن تعدد ماجرا و تعدد لوح و صحیفه را بزمی تابد.

و آن چهار اختلاف نیز به راحتی قابل حل است:

۱) اختلاف لوح و صحیفه حل می شود چون هر دو جنس آن را سنگ دانسته اند و در این صورت هر دو لوح بوده اند بلکه اصلاً تصور اینکه لوح یعنی سنگ و صحیفه یعنی کاغذ یا پوست صحیح نمی باشد و به تصریح لغت دان ها، صحیفه یعنی هر چه که مناسب نوشتن در آن باشد از هر جنسی که باشد حتی فلز یا سنگ:

والصَّحِيفَةُ فَعِيلَةٌ بِمَعْنَى مَا يَبْسُطُ وَيَتَسَطَّحُ لِيَسْتَعِدَّ لِكِتَابَةِ فِيهِ أَوْ طَرْفِيَّةٌ، مِنْ قَرْطَاسٍ أَوْ فَلَزٌ أَوْ حَجَرٌ أَوْ شَجَرٌ أَوْ جَلْدٌ أَوْ مَنْسُوجٌ أَوْ غَيْرِهَا، وَ جَمِيعُهَا الصُّحْفُ وَ الصَّحَافِيفُ. وَ قَدْ كَانَتِ الْأَوَّلَيْنِ يَكْتَبُونَ عَلَى الطِّينِ، ثُمَّ عَلَى الْحِجَارَةِ وَ النَّحَاسِ، أَوْ عَلَى الْوَرْقِ وَ الْخَشْبِ مِنَ الشَّجَرِ، ثُمَّ دَبَغُتِ الْجَلَدُونَ فَكَتَبُوا فِيهَا، وَ كَتَبَ أَهْلُ مَصْرُ فِي الْقَرْطَاسِ، وَ الرُّومُ تَكْتُبُ فِي الْحَرِيرِ الْأَبْيَضِ، وَ هَكُذا. راجع ابن النديم - ص ۳۱ ط. مصر، و قاموس الكتاب المقدس - كتاب، وغيرهما.

فالصحيفة المادّية الظاهريّة كما في:

إِنَّ هَذَا لَفْيَ الصُّحْفِ الْأُولَى، صُحْفٌ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى - ٨٧/٨٨ .  
أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوَيَرِي أَمْ لَمْ يُتَبَّأِ بِمَا فِي صُحْفٍ مُوسَى وَ إِبْرَاهِيمَ - ٥٣/٣٦ .

أَوْ لَمْ تَأْتِهِمْ تَبِّئَنَّهُ مَا فِي الصُّحْفِ الْأُولَى - ٢٠/١٣٣ .

إِنَّهَا تَذْكُرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ فِي صُحْفٍ مُكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُظَاهَّرَةٍ - ٨٠/١٣ .

فيُراد في هذه الموارد الألواح التي يكتب فيها ما نزل على الأنبياء، من المعرف الإلهيّة والأحكام والآيات.

وَهَذِهِ الْأَلْوَاحُ كَانَتْ مُخْتَلِفَةً بِالْخِلَافِ الْأَزْمَنَةِ مِنْ جَهَةِ الْجِنْسِ، إِمَّا مِنْ الْجَلْدِ الْمَدْبُوغِ، أَوِ الْقَرْطَاسِ، أَوْ مِنْ خَشْبٍ، أَوْ غَيْرِهَا. التَّحْقِيقُ فِي كَلْمَاتِ

الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ ج ٦ ص ١٩٧-١٩٨

۲) اختلاف دررنگ سبز و سفید حل می شود زیرا در متن لوح ابو بصیر تصریح شده که نوشه ها سفید بود: «فِيهِ كِتَابًا أَبِيَضَ» و هیچ بعدي ندارد که در اینجا نیز منظور راوی سفید بودن نوشه ها بوده و همان را از جنس دردیده نه خود صحیفه را اما درست برای مانقل نشده. همچنانکه ما از اختلاف زمرد و زبرجد در نقل ابو بصیر و نقل ابن سنان، تعدد دولوح را نتیجه نمی گیریم و به روشنی می دانیم منظور یک چیز بوده که به اشتباه دو جور نقل شده است.

۳) اختلاف اینکه جابر آن را دست زده و نزده حل می شود چون در آن

نسخه‌های تفصیلی نگفته به دست من دادند و آن را لمس کردم بلکه فقط گفته به من دادند تا از رویش بنویسم: «فَاعْطَئْنِيْهُ اُمْكَ فَاطِمَةُ عَفَرَّاَتُهُ وَ اسْتَئْسَخْتُهُ» «فَسَأَلَّتُهَا أَنْ تَدْفَعُ إِلَيَّ لَأَسْخَنَهُ فَعَلَتُ» و این گفته به دستت نمی دهم چون لمس آن توسط غیر معصوم نهی شده، پس مراد از دادن یعنی در اختیار او گذاشته اند و شامل این می شود که از دستانشان روی زمین مقابله جابر گذاشته باشند تا از رویش بنویسد.

۴) صرف اینکه آن متن‌ها حرفی از وجود اسم مادران نزده اند و این زده است دلیل نمی شود اینها دوشیء با دو متن بوده اند همچنانکه در نقل امام سجاد علیه السلام تصریح شده که در لوح نام مادرانشان هم بوده است.

ج) دقیقاً مانند متن لوح ابو السفاتج از اینکه آن نوشته سنگی دارای ظاهر و باطن بوده و می شده از ظاهر به باطنش نگاه کرد سخن می گوید: متن این نقل: «مَأْدُونُ لَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْ بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا»، متن نقل ابو السفاتج: «يَرِي من ظاهره ما في باطنه و يَرِي من باطنه ما في ظاهره» و البته قبلًا معنای ظاهر و باطن آن را توضیح دادم.

د) دقیقاً مانند متن لوح محمد بن جعفر می گوید در حضور فرزندان و زید بن علی این متن مطرح شده است.

ه) مطابق تصریح امام سجاد علیه السلام که فرمودند نام مادران ایشان در لوح بوده این هم اسم مادران آنها را ذکر کرده است: «وَجَدْنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَاللَّوْحِ اثْنَيْ عَشَرَ أَسَامِي مَكْتُوبَةً بِإِمَامِهِمْ وَأَسَامِي آبَائِهِمْ وَأَمَّهَاتِهِمْ ثُمَّ قَالَ

يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنِي سَبْعَةَ مِنَ الْأُوصِيَاءِ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ، كفاية

الأثر في النص على الأئمة الإثنى عشر ص ٢٤١-٢٤٣

بله در حدیث امام سجاد علیه السلام فرموده نام پدران و مادران در صحیفه و لوح آمده و این می‌رساند صحیفه غیر از لوح است، اما دلیلی نداریم که منظورشان از صحیفه، همین چیزی است که در حدیث مورد بحث مطرح شده، چون درباره وصیت نازله از آسمان و وصیت مکتوب روز وفات نیز تعبیر صحیفه آمده است:

«نَزَّلَ جَبْرِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صِصَاحِيفَةٍ مِنَ السَّمَاءِ لَمْ يُنْزِلِ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنَ السَّمَاءِ كِتَابًا مِثْلًا هَا قَطُّ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا مَحْتُوْمًا فِيهِ حَوَّاتِيمُ مِنْ ذَهَبٍ».

«ثُمَّ دَعَا بِصَاحِيفَةٍ فَأَمْلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكُتُبَ فِي الْكَتَبِ وَأَشْهَدَ عَلَى ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ سَلْمَانَ وَأَبَا ذَرٍ وَالْمُقْدَادَ وَسَمَّى مَنْ يَكُونُ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهَ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَمَّانِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي [هَذَا وَأَدَنِي بِيَدِهِ إِلَى] الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ».<sup>۲</sup>

و با توجه به شواهدی که تا اینجا آورده‌یم، ظاهراً مراد، یکی از آنها باشد نه این.

و شاید برای همین شواهد است که علامه عبد الله بحرانی حدیث

۱. کمال الدین ج ۱ ص ۲۳۲

۲. کتاب سلیمان ج ۲ ص ۶۵۸

مذکور را جزء احادیث لوح ثبت کرده<sup>۱</sup> و علامه مجلسی نیز عنوان باب را نصوص لوح و خواتیم نام گذاشت و حدیث صحیفه و لوح را پشت سر هم آورده است<sup>۲</sup>، پس اینکه مرحوم حربه تغایر لوح جابر و صحیفه جابر تمایل پیدا نموده<sup>۳</sup> ظاهرًا وجهی ندارد.

بله تنها یک نکته باقی می‌ماند و آن اینکه در نسخه محمد بن جعفر می‌گوید امام باقر علیه السلام نوشته ای به املاک رسول خدا و خط علی علیهم السلام بیرون آورده و متن لوح را مقابل زید و فرزندان خواندند: «أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلَيِّ بَاقِرُ الْعِلْمِ عَجَمَ وُلْدَهُ وَفِيهِمْ عَمُّهُمْ زَيْدُ بْنُ عَلَيِّ ثُمَّ أَخْرَجَ كِتَابًا إِلَيْهِمْ بِخَطِّ عَلَيِّ عَوْ إِمَلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص...» اما این متن می‌گوید دنبال جابر فرستادند و او آمد این متن را بازگو کرد، لکن از آنجا که قطعاً جابر تا زمان وفات امام باقر علیه السلام زنده نبوده ظاهرًا راوی این متن اشتباه کرده و بین داستان دعوت امام باقر علیه السلام از جابر برای مقابله متن آنچه او از لوح نوشته و آنچه امام باقر علیه السلام وفات از رو نوشت مطابق لوح جابر قرائت کرده اند را خلط کرده؛ لذا درست است که امام باقر علیه السلام به هنگام وفات، در جواب درخواست زید به متن مطابق لوح جابر استناد نموده و آن راقیت کردن اما در آن زمان جابر را دعوت نکردن چون او زنده نبوده، بلکه دعوت ایشان مربوط به سال‌ها قبل از آن بوده و این را با توجه به تمام

۱- باب آخر و هو أيضاً من الأول على وجه آخر في النص عليهم من اللوح. عالم العلوم والمعارف والأحوال- الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام ص ۶۳

۲- باب ۴ نصوص الله عليهم من خبر اللوح والخواتیم. بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۱۹۲

۳- ومن تأمل الروايتين ظهر له تعددهما إلا أن يكون الرواية بالمعنى؛ وتكون أحدى الروايتين مختصرة وهو بعيد، وإنما هذه الصحيفة غير ذلك اللوح. إثبات الهدأة ج ۲ ص ۱

روايات اجمالي وتفصيلي لوح جابر ونقل محمد بن جعفر می گوییم.  
والحمد لله رب العالمين وصلی الله علی محمد وآلہ الطیبین الطاھرین  
لا سیما بقیة الله فی الأرضین الحجۃ بن الحسن المھدی وعجل الله فرجه.

## فهرست منابع

(الف)

- (١) إعلام الورى بأعلام الهدى، طبرسى، فضل بن حسن، محقق: موسسه آل البيت عليهم السلام، ٢ جلدی، چاپ اول، قم: آل البيت عليهم السلام، ١٤١٧ق.
- (٢) الإمامة والتبصرة من الحيرة، ابن بابویه، علی بن حسین، محقق: مدرسه امام مهدی عليهم السلام، ١ جلدی، چاپ اول، قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالى فرجه الشریف، ١٤٥٤ق.
- (٣) الإمامة والتبصرة من الحيرة، ابن بابویه، علی بن حسین، محقق: مدرسه امام مهدی عليهم السلام، ١ جلدی، چاپ اول، قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالى فرجه الشریف، ١٤٥٤ق.
- (٤) الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، محقق: موسسه آل البيت عليهم السلام، ٢ جلدی، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ق.
- (٥) إرشاد القلوب إلى الصواب، دیلمی، حسن بن محمد، ٢ جلدی، چاپ اول، قم: الشریف الرضی، ١٤١٢ق.
- (٦) إثبات الوصیة، مسعودی، علی بن حسین، ١ جلدی، چاپ سوم، قم: انصاریان، ١٣٨٤.
- (٧) إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، حر عاملی، شیخ محمد، ٥ جلدی، چاپ اول، بیروت: اعلمی، ١٤٢٥ق.

(٨) الإنصاف في النص على الأئمة الإثنى عشر عليهم السلام، محقق و مترجم: رسولی محلاتی، سید هاشم، ١ جلدی، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٧٨ ق.

(٩) الإحتجاج على أهل اللجاج، طبرسی، احمد بن ابی طالب، محقق: خرسان، محمد باقر، ٢ جلدی، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ١٤٠٣ ق.

(١٠) الإختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، محقق: غفاری، محرمی زندی، علی اکبر، محمود، ١ جلدی، چاپ اول، قم: مؤتمر عالمی، ١٤١٣ ق.

(١١) الأمالی (للطوسی)، شیخ طوسی، محمد بن حسن، محقق: موسسه بعثت، ١ جلدی، چاپ اول، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ ق.

(ب)

(١٢) بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، محقق: کوچه باغی، محسن، ١ جلدی، چاپ دوم، قم: مكتبه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ ق.

(١٣) بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر، محقق: جمعی از محققان، ١١١ جلدی، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣ ق.

(١٤) البرهان في تفسير القرآن، بحرانی، سید هاشم، محقق: بخش داراسات اسلامی موسسه بعثت، ٥ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه بعثت، ١٣٧٤.

(ت)

(١٥) تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، استرآبادی، سید علی، محقق: استاد ولی، حسین، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.

چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.  
۱۶) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن، ۱۴ جلدی،

١٧) تقریب المعارف، حلبی، ابو الصلاح، محقق: تبریزیان، فارس، ١  
جلدی، چاپ اول، قم: الهادی، ١٤٠٤ ق.

(ج)

(١٨) **جامع الأخبار**، شعيري، محمد بن محمد، ١ جلد، ١، چاپ اول،  
نحو: مطبعة حدرية، بيروت.

(١٩) **الجواهر السنوية في الأحاديث القدسية**، حر عاملی، محمد، مترجم: کاظمی، زین العابدین، ۱ جلدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دهقان، ۱۳۸۰.

(ج)

٢٥) حلية الأبرار في أحوال محمد وآل الأطهار عليهم السلام، بحرانى، سيد هاشم، ٥ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ١٤١١ق.

(خ)

(٢١) الخصال،شيخ صدوق، محمد بن علي، مصحح: غفارى، على

اکبر، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.

(ر)

(۲۲) روضة الوعظین و بصیرة المتعظین، فتال نیشابوری، محمد، ۲

جلدی، چاپ اول، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵.

(۲۳) روضة المتقین فی شرح من لا يحضره الفقيه، مجلسی، محمد تقی، مصحح: موسوی کرمانی، اشتها ردی، حسین، علی پناه، ۱۴ جلدی، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.

(ش)

(۲۴) شرح الكافی، مازندرانی، ملام محمد صالح، محقق: شعرانی، ابو الحسن، ۱۲ جلدی، چاپ اول، تهران: مکتبه اسلامیه، ۱۳۸۲.

(ص)

(۲۵) الصراط المستقیم إلی مستحقی التقديم، نباطی، علی بن محمد، محقق: رمضان، میخائیل، ۳ جلدی، چاپ اول، نجف: مکتبه حیدریه، ۱۳۷۴ ق.

(ع)

(۲۶) عيون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، محمد بن علی، محقق: لاجوردی، مهدی، ۲ جلدی، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸.

(۲۷) علل الشرائع، شیخ صدوق، محمد بن علی، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: مکتبه داوری، ۱۳۸۵.

(٢٨) العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، حلی، رضی الدین علی،  
محقق: رجائی، مهدی و مرعشی، محمود، ۱ جلدی، چاپ اول، قم:  
کتابخانه آیة اللہ مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.

(٢٩) عوالم العلوم والمعارف والأحوال-الإمام علی بن أبي طالب علیہ السلام،  
بحرانی، عبد اللہ، مصحح: موحد ابطحی، محمد باقر، ۲ جلدی، چاپ  
دوم، قم: مؤسسه الإمام المهدی عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف، ۱۳۸۲.

(غ)

(٣٠) الغيبة، کتاب الحجۃ للغيبة، شیخ طوسی، محمد بن حسن،  
محقق: تهرانی، ناصح، عباد اللہ، علی احمد، ۱ جلدی، چاپ اول، قم:  
دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

(٣١) الغيبة، شیخ نعمانی، محمد بن ابراهیم، محقق: غفاری، علی<sup>ا</sup>  
اکبر، ۱ جلدی، چاپ اول، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.

(ف)

(٣٢) فضائل أمیر المؤمنین علیہ السلام، ابن عقدہ، احمد بن محمد، محقق:  
حرز الدین، عبد الرزاق، محمد حسین، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: دلیل ما،  
۱۴۲۴ ق.

(ق)

(٣٣) قصص الأنبياء علیہم السلام، راوندی، قطب الدین، محقق: عرفانیان،  
غلامرضا، ۱ جلدی، چاپ اول، مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

(ك)

(٣٤) كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثنى عشر، خراز قمي، على بن محمد، محقق: حسيني، عبد اللطيف، ١ جلد، چاپ اول، قم: بيدار، ١٤٠١ ق.

(٣٥) كتاب سليم، هلالی، سليم بن قيس، محقق: انصاری زنجانی، محمد، ٢ جلد، چاپ اول، قم: الهادی، ١٤٠٥ ق.

(٣٦) كامل الزيارات، ابن قولویه، جعفر بن محمد، محقق: امینی، عبد الحسین، ١ جلد، چاپ اول، نجف: دار المرتضوية، ١٣٥٦.

(٣٧) كمال الدين و تمام النعمة، شیخ صدوق، محمد بن علی، محقق: غفاری، علی اکبر، ٢ جلد، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ١٣٩٥ ق.

(٣٨) کشف الغمة، اربلی، علی بن عیسی، محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم، ٢ جلد، چاپ اول، تبریز: بنی هاشمی، ١٣٨١ ق.

(٣٩) الكافی، کلینی، محمد بن یعقوب، محقق: غفاری، آخوندی، علی اکبر، محمد، ٨ جلد، چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.

(م)

(٤٠) مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، مجلسی، محمد باقر، ٢٦ جلد، چاپ دوم، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٥٤ ق.

(٤١) من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، محمد بن علی، محقق:

غفاری، علی اکبر، ۴ جلدی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

(٤٢) مقتضب الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر، جوهري، احمد بن عبد عزيز، محقق: منصورى، نزار، ١ جلد، چاپ اول، قم: انتشارات طباطبائی، بیتا.

(٤٣) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، میرزا  
حسین، محقق: موسسه آل البيت علیہ السلام، ٢٨ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه  
آل البيت علیہ السلام، ١٤٠٨ق.

۴۴) مجموعه نفیسه فی تاریخ الأئمۃ علیہما السلام، عده ای از نویسندها، ۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار القاری، ۱۴۲۲ق.

٤٥) المستجاد من الإرشاد، منسوب به علامه حلی، بینا، ییجا، بیتا.

٤٦) مناقب آل أبي طالب علیہ السلام، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، <sup>٤</sup> جلدی، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.

(٤٧) مشارق أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، حافظ برسى، رجب بن محمد، مصحح: عاشور، على، ١ جلد، چاپ اول، بيروت: اعلمى، ١٤٢٢ ق.

٤٨) مائة مناقب من مناقب أمير المؤمنين والأئمة، ابن شاذان، محمد بن احمد، مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ١ جلدی، چاپ اول، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ١٤٥٧ق.

(ن)

(٤٩) نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين، فيض كاشانی، ملا محسن، محقق: انصاری قمی، مهدی، ١ جلدی، چاپ اول، تهران: موسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی، ١٣٧١.

(٥٠) نرم افزار درایة النور

(و)

(٥١) الواقی، فيض کاشانی، ملام محسن، ٢٦ جلدی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیهم السلام، ١٤٠٦ ق.

(٥٢) وسائل الشیعه، حر عاملی، شیخ محمد، محقق: موسسه آل البيت علیهم السلام، ٣٥ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤٠٩ ق.

(هـ)

(٥٣) الهدایة الكبرى، خصیبی، حسین بن حمدان، ١ جلدی، چاپ اول، بیروت: البلاغ، ١٤١٩ ق.